Archive of SID

رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران

محمدامین قانعی‌راد*

مقالهٔ حاضر رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی و رفاه اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در سال‌های پایانی دههٔ بیستم برخی از فرایندهای عینی از قبیل جهانی شدن، رشد اقتصاد نوین جهانی، تضعیف دولت رفاه در کنار فرایندهای فکری و فرهنگی همچون نقد نظام‌های سیاسی و اقتصادی، و الگوهای رایج توسعه اقتصادی، فقرزدایی و رفاه اجتماعی را به چالش کشیدند. نتیجه این چالش طرح رویکرد توسعه اجتماعی یا توسعهٔ جامعهٔ محور بود. رویکرد توسعه اجتماعی به فقرزدایی و رفاه اجتماعی از حیث شاخص‌ها، تمایزپذیری، اهداف، تمرکز، روش، مقاصد، سنجه‌های موفقیت و عاملین اجرا با رویکردهای رایج رفاه و تأمین اجتماعی متفاوت بودند. اولین بخش این مقاله به طرح زمینه‌های تاریخی و مفهومی رویکرد توسعه اجتماعی می‌پردازد و بخش دوم مقاله مفهوم فقرزدایی و رفاه اجتماعی با بنیان‌های محله‌ای را مطرح می‌کند که گسترش رویکرد توسعه اجتماعی به سطوح ملی و به ویژه در مناطق شهری می‌باشد. در این بخش مقولات توسعهٔ اجتماع محور، کاربرد توانمندی‌ها و دارایی‌های محلی برای فقرزدایی و تأمین رفاه، به قامت‌سازی خدمات رفاهی، کار داوطلبانه در اجتماع محلی و مراکز رفاهی اجتماع محور مورد بحث قرار می‌گیرند. بخش سوم مقاله با ارزیابی قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تأثیرپذیری این قانون از رویکرد توسعه اجتماعی در سیاست‌ها و مواد قانونی مربوط به فقرزدایی و رفاه اجتماعی را آشکار می‌کند. آخرین بخش مقاله ضمن نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده، بر ضرورت‌های گسترش رویکرد توسعه اجتماعی در فقرزدایی و ساماندهی نظام رفاه اجتماعی در ایران تأکید می‌کند.

* دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور <ghaneirad@nrisp.org>

www.SID.ir

Archive of SID

کلیدواژه‌ها: ایران، اجتماعات محلی، توسعه اجتماع محور، توسعه اجتماعی، فقرزدایی
تاریخ دریافت مقاله:۸۴/۲/۳ تاریخ پذیرش مقاله:۸۴/۶/۱۶

مقدمه

در دهه‌هاي پاياني قرن بيستم و با گسترش فرايندهاي جهاني شدن و تكنولوژي‌هاي اطلاعات و ارتباطات رويكردهاي پيشين درباب فقرزدايي و رفاه اجتماعي با چالش‌هاي متعددي روبه‌رو شدند. در اين دوره ادبيات وسيعي در خصوص نقد عملكرد دولت رفاه، و طرح مفاهيم جديد به عنوان گزينه‌هاي جايگزين منتشر شد. دولت رفاه و سياست‌هاي تأمين اجتماعي كه در سال‌هاي ۱۹۷۰-۱۹۳۰ نقاط قوت دولت‌هاي سرمايه‌داري و برخي از جوامع سوسياليستي محسوب مي‌شدند از طرف جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم سياسي مورد انتقاد قرار گرفتند. ديدگاه نئوليبراليسم در دو دهة پاياني قرن و سياست‌هاي تاچر و ريگان، اساساً با سياست‌هاي رفاهي به مقابله برخاستند و تأمين رفاه را به سازوكارهاي بازار سپردند. برخي از جامعه‌شناسان با مطالعة فرايندهاي جديد توليد و مصرف، سازوكارهاي واقعي و مؤثر در كاهش سياست‌هاي رفاهي را نشان دادند. در اين دوران الگوهاي جديد كار و اشتغال اساساً امكان مذاكرات سه جانبه، چانه‌زني‌هاي جمعي و فعاليت‌هاي صنفي دستمزدبگيران و كارگران را كاهش دادند. در اين ميان حتي سوسيال دموكرات‌ها نيز كه از توزيع مجدد ثروت، ماليات تصاعدي و تأمين عدالت اجتماعي حمايت مي‌كردند، در روش‌هاي رايج رفاه و تأمين اجتماعي ترديد كردند.

منتقدان سرمايه‌داري افسار گسيخته و نئوليبراليسم نيز بازگشت به رفاه‌گرايي به شيوة قديمي را نمي‌پسنديدند و بنابراين خواهان طراحي روش‌هاي جديدي براي فقرزدايي و رفاه اجتماعي بودند. اخلاقيون نيز سياست‌هاي رايج رفاهي را خطرناك و فسادآور توصيف كردند. در اين ميان طرح مفهوم توسعة مبتني بر دانايي و تفويض اختيارات دولت به سطوح پايين‌تر و گسترش سياست‌هاي تمركززدايي و تأكيد بر توسعة محلي (*Local Development*) نيز از ديگر عوامل مؤثر بر شكل‌گيري روش‌هاي جديد فقرزدايي و رفاه اجتماعي بودند. گرايش‌هاي محلي‌گرايي و توجه به اجتماعات انساني و حمايت از تكثر فرهنگ‌ها و هويت‌ها نيز در اين دوره به عنوان يك انديشه اساسي مطرح شدند. از اواخر دهة ۱۹۶۰، و با پيدايش چرخش فرهنگي، مدل انسان اقتصادي مورد نقد قرار گرفت و بر انگيزه‌هاي فرهنگي و اجتماعي آدمي تأكيد گرديد. مجموعة اين تحولات عيني و ذهني به طرح مفهوم توسعة اجتماعي انجاميد. اين مفهوم دلالت‌ها و

www.SID.ir

Archive of SID

معاني متعددي داشت و گرايش‌هاي مختلفي را صورت‌بندي مي‌كرد. در يك تعريف كلي توسعه اجتماعي عمدتاً به عنوان كوششي براي بهبود سعادت مردم و يكپارچگي پيشرفت‌هاي اجتماعي با رشد اقتصادي و تأمين مشاركت مردم در فرايند توسعه محسوب مي‌شود. اين مفهوم گاه به عنوان يك مكمل سودمند براي توسعة اقتصاد محور و گاه به عنوان يك رقيب و جايگزين آن منظور مي‌گردد.
سازمان ملل متحد كه در ابتدا بيشتر بر خطوط اقتصادي توسعه تأكيد داشت، در دهة ۱۹۷۰ كانون توجه خود را به حذف فقر و توسعه اجتماعي معطوف داشت و توسعه اجتماعي را به عنوان ظرفيت بيشتر نظام و ساختار اجتماعي براي كاربرد منابع به منظور ايجاد تغييرات مطلوب در سطوح زندگي و توزيع بهتر درآمد، سلامتي و فرصت‌ها تفسير كرد. در مدل توسعه اجتماعي علاوه بر نقش نهادهاي دولتي در پاسخگويي به نيازهاي انساني، توسعة ظرفيت‌هاي افراد و جوامع نيز مورد توجه قرار مي‌گيرند. بنابراين يكپارچگي اهداف اقتصادي و اجتماعي، تغييرات و اصلاحات ساختاري و نهادي و افزايش ظرفيت‌هاي فردي و اجتماعي، و تأمين مشاركت شهروندان از عناصر اصلي اين مفهوم مي‌باشند. براساس ديدگاه توسعة اجتماعي، شهروندان بايد در تصميم‌گيري‌ها مشاركت داشته باشند و اين هدف غايتي في‌نفسه و نيز ابزاري براي تحقق نيازهاي افراد و به ويژه تهي‌دستان است. رشد رويكرد توسعة اجتماعي، حاكميت گفتمان اقتصادي توسعه را تضعيف كرد. در سال‌هاي پاياني قرن بيستم گفتمان اقتصادي نئوليبرال به مثابة يك جريان پيروز به نظر مي‌آمد ولي پيدايش مفاهيم و رويكردهاي جديد همچون توسعة پايدار، توسعة سبز، محيط زيست‌گرايي، سرماية اجتماعي، توسعة انساني و توسعة محلي اين جريان به ظاهر پيروز را به چالش كشيد. اين مقاله برداشتي از توسعة اجتماعي را از سويي به عنوان جايگزين و از سوي ديگر به مثابة مكمل سياست‌هاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي رايج مطرح مي‌كند. اين برداشت بر ظرفيت‌سازي افراد و جوامع، و مشاركت بخش‌هاي اجتماعي و به ويژه اجتماعات محلي (*Local Community*) تأكيد دارد. اين گزينش نظري، امكان ارائه يك تصوير منسجم‌تر از مفهوم توسعة اجتماعي را به دست مي‌دهد كه در مقابل فعاليت‌هاي معطوف به فقرزدايي و تأمين رفاه اجتماعي از سوي نهادهاي دولت و بازار قرار مي‌گيرد.

۱) توسعة اجتماعي: زمينه‌هاي تاريخي و مفهومي

۱-۱) زمينه‌هاي تاريخي

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۱-۱) جهاني شدن

دهة ۱۹۹۰ را مي‌توان دهة جهاني شدن ناميد، در اين دهه ابعاد مختلف جهاني شدن مورد توجه قرار گرفت. اقتصاددانان نئوكلاسيك و سياست‌گذاران نئوليبرال با اتكاء به رويكردهاي ساختارگرايانه اقتصادي و سياسي، نظريه‌پردازان و مدافعان اصلي جهاني شدن بودند. در همين دهه دو واكنش متفاوت اصلاح‌طلبي و راديكاليسم در مقابل جهاني شدن نئوليبرال مطرح گرديد (شولت، ۱۳۸۲). اصلاح‌طلبان به جاي تحليل جهاني شدن به مثابة فرايندي مبتني بر علل ساختاري آن را به عنوان يك پديدة مبتني بر ساختار و عامليت تحليل كردند. به نظر اصلاح‌طلبان، در مقابل پديده جهاني شدن بايد به كنش‌گري پرداخت و متناسب با نيازهاي و دلالت‌هاي محلي و منطقه‌اي آن را كنترل كرد و به پيش برد. راديكال‌ها از نظرگاه‌هاي سوسياليستي، سنت‌گرايي، ملي‌گرايي اقتصادي، محيطگرايي افراطي و بنيادگرايي ديني يا در صدد معكوس‌سازي جهاني شدن بودند و يا از جهاني شدن ديگر (*Other Globalization*) حمايت مي‌كردند.

هواداران جهاني شدن نامشروط معمولاً از نظرگاه اقتصادي به ارزيابي فرايند جهاني شدن مي‌پردازند. تحليل‌گران اصلاح‌طلب دو مقولة محيط و جامعه را در كانون توجه خود قرار دادند و بنابراين به گسترش رويكردهاي محيطگرايي و جامعه‌شناختي كمك كردند. برخي از اصلاح‌طلبان و راديكال‌ها نيز فرهنگ‌ها و هويت‌هاي خاص و محلي را مورد توجه قرار دادند. در اين دهه بسياري از سازمان‌هاي بين‌المللي هوادار فرايند جهاني شدن كمابيش مجبور شدند در باب «تأثيرات اجتماعي» جهاني شدن به تأمل بپردازند. در دهة ۱۹۹۰ برخي از سازمان‌هاي بين‌المللي اصلاح‌طلب نيز شكل گرفتند كه به جاي رويكرد اقتصادي به رويكردهاي اجتماعي و محيطي اهميت بيشتري مي‌دادند. درست در اين هنگام كه ديدگاه‌هاي هواداران جهاني شدن نامشروط، نظرگاه‌هاي محيطي و اجتماعي را ناديده مي‌گرفت، واكنش‌ها و مقاومت‌هاي جنبش‌هاي اجتماعي نوين از قبيل جنبش سبز، جنبش زنان، جنبش محيط زيست، جنبش جوانان، و حتي جنبش‌هاي راديكال و بنيادگرا توجه به مقولات محيطي و اجتماعي را ضروري ساخت. يكي از نتايج گرايش‌هاي اصلاح‌طلب و راديكال در حوزة مطالعات توسعه‌اي، توجه به موضوع «توسعه اجتماعي» و انجام پژوهش در اين زمينه‌ها بود. در دهة ۱۹۹۰ برخي از سازمان‌هاي جهاني همچون سازمان بين‌المللي كار (*ILO*)، برنامه توسعة سازمان ملل متحد (*UNDP*) و حتي بانك جهاني به ضرورت‌هاي توسعة اجتماعي اهميت دادند.

فرايند سريع و تند جهاني شدن از دهة ۱۹۹۰ به صورت فرايندي ناموزون (*Uneven Process*) رخ داد و جريان‌هاي سرمايه، دانش، تكنولوژي و نيروي انساني

www.SID.ir

Archive of SID

مرزهاي جغرافيايي را درهم نورديدند و اين تحرك و جنبش جهاني پيامدهاي مثبت و منفي به بار آوردند. مردم و كشورها در مناطق مختلف جهان به شيوهاي متوازن از مزاياي جهاني شدن بهره نمي‌برند، به طوري كه تسريع جريان‌هاي ميان‌مرزي (*Cross-Border Flows*) شكاف بين كشورهاي شمال و جنوب را دامن زده است. جهاني شدن برنده‌ها و بازنده‌هاي خود را دارد (تارو، ۱۳۸۳) و البته كنش‌گراني كه قواعد رايج بازي جهاني شدن را صورت‌بندي مي‌كنند اغلب بر يكپارچه‌سازي بازارهاي جهاني تأكيد دارند و نيازهاي انساني و اجتماعي مردم را مورد غفلت قرار مي‌دهند. تأثير جهاني شدن بر توسعة اجتماعي، در اين دوره، مورد توجه برخي از سازمان‌هاي سياست‌گذار و نهادهاي مطالعاتي قرار گرفته است. كميسيون اقتصادي و اجتماعي سازمان ملل براي آسيا و اقيانوسيه (*Unescap, 2004*) با طرح برخي از سوالات به مطالعة اين مقوله مي‌پردازد: در دورة جهاني شدن سريع شرايط زندگي مردم، به ويژه گروه‌هاي فقير و آسيب‌پذير، بهبود يافته يا بدتر شده است؟ در اين دوره، چالش‌ها، فرصت‌ها و انتخاب‌هاي سياست‌گذاري مناسب براي تحقق اهداف توسعة اجتماعي كدامند؟ پيشرفت در قلمروي توسعة اجتماعي را چگونه مي‌توان حفظ كرد؟

۲-۱-۱) رشد اقتصاد نوين جهاني

در جوامع غربي تحول از اقتصاد صنعتي به اقتصاد اطلاعاتي و تكنولوژي‌هاي نو با دگرگوني الگوهاي كار و اشتغال، پاره‌اي از شكاف‌ها و مسائل تازه را ايجاد كرده است. از يك سو برخي از صنايع با كمبود نيروي كار ماهر روبه‌رو شده‌اند و از سوي ديگر پديدة عدم اشتغال و بيكاري فزاينده ديده مي‌شود. اين شكاف تا حدي ناشي از تحول در نظام اقتصادي و بي‌نيازي به برخي از مهارت‌ها و افزايش نياز به مهارت‌هاي ديگر است (كاستلز، ۱۳۸۰: ۳۳۲-۲۵۰). در اين شرايط حمايت نظام سنتي رفاه اجتماعي از بيكاران با ارائه اعانه‌ها ممكن است وضعيت بيكاري آن‌ها را تثبيت كند. بعد از جنگ جهاني دوم در شرايط جديد ارائه اعانه‌ها قادر به پاسخگويي نيازهاي در حال تغيير نمي‌باشد زيرا به جاي توانمندسازي افراد براي استقرار در مشاغل جديد، به آن‌ها ياري مي‌كند تا وابسته باقي بمانند. در نظام اعانه‌اي افرد بيكار به اعانه‌ها وابسته مي‌شوند، و در شرايطي كه دگرگوني الگوهاي كار و اشتغال مستلزم يادگيري مهارت‌ها و دانش‌هاي جديد است، انگيزه‌هاي افراد براي انطباق با جهان شغلي در حال تحول را كاهش مي‌دهد.

به نظر كاستلز اقتصاد نوين جهاني داراي منطق نابرابر است و بخش بزرگي از جمعيت در نتيجة شكل‌هاي ويژة وارد شدن در اقتصاد جهاني دچار طرد اجتماعي (*Social Exclusion*) مي‌شوند. ظهور اطلاعات‌گرايي با افزايش نابرابري و طرد اجتماعي در

www.SID.ir

Archive of SID

سراسر جهان درهم تنيده شده است. فرايند تجديد ساختار سرمايه‌داري، با منطق خشك رقابت اقتصادي نهفته در آن، ارتباط زيادي با شكل‌گيري اين چهره‌هاي جديد رنج انساني دارد. كاستلز در ارزيابي پويايي اجتماعي اطلاعاتگرايي (*Informationalism*)، بين فرايندهاي متعدد ايجاد تمايز اجتماعي تفاوت قايل مي‌شود: از سويي نابرابري، قطبي شدن، فقر و بينوايي در قلمروي روابط توزيع و مصرف و از سوي ديگر فردي شدن نيروي كار، استثمار مفرط كارگران و طرد اجتماعي در مناسبات توليد. مطالعات كاستلز نشان مي‌دهد كه جهان در دهه‌هاي گذشته شاهد افزايش نابرابري و قطبي شدن بيشتر در توزيع ثروت‌ها بوده است. از سوي ديگر، رشد نابرابري ميان كشورهاي مختلف جهان نيز داراي ناهمگوني چشمگيري است. شتاب گرفتن توسعة نابرابر و شمول و حذف همزمان مردم در فرايند رشد، به دو قطبي شدن جامعه و گسترش فقر و بدبختي در ميان شمار روزافزون مردم مي‌انجامد. ويژگي پيشرفت سرمايه‌داري اطلاعاتي جهاني، همزماني توسعه و توسعه نيافتگي اقتصادي، و طرد و شمول اجتماعي است. قطبي شدن توزيع ثروت، رشد متفاوت نابرابري درآمدها در درون كشورها، و رشد چشمگير فقر و بينوايي در سراسر جهان، از رخدادهاي كنوني مي‌باشد. كاستلز از پيدايش و ظهور جهان چهارم از دل سياه‌چاله‌هاي متعدد حذف اجتماعي، در سرتاسر جهان سخن مي‌گويد. جهان چهارم مناطق وسيعي از كرة زمين مانند كشورهاي آفريقايي زير خط صحرا و مناطق روستايي و فقرزدة آمريكاي لاتين و آسيا را شامل مي‌شود. اما اين جهان را تقريباً در هر كشور و در هر شهر در اين جغرافياي حذف اجتماعي نيز مي‌توان ديد. ساكنان جهان چهارم را ميليون‌ها بي‌خانمان، زنداني، بزهكار، روسپي، بيمار و بي‌سواد تشكيل مي‌دهند. شمار اين افراد در همه جا رو به فزوني است و حضور آنان هر روز نمايان‌تر مي‌شود چرا كه جريان كنوني سرمايه‌داري اطلاعاتي و فروپاشي سياسي دولت‌هاي رفاهي باعث تشديد طرد اجتماعي مي‌شود. (كاستلز، ج ۳: ۱۹۱-۹۰)

۳-۱-۱) تضعيف دولت رفاه

ميان جهاني شدن، كاهش قدرت دولت‌هاي ملّي و زوال دولت رفاه ارتباط وجود دارد. سه چهارم قرن بيستم شاهد رشد تعهدات دولت‌ها براي فراهم آوردن غذا، بهداشت، مسكن، آموزش، حداقل درآمد و ساير نيازهاي رفاهي و نظام‌هاي مالياتي تصاعدي در جهت توزيع مجدد ثروت بود. اما قدرت فزايندة سرماية جهاني اين جريانات را در دهه‌هاي پاياني قرن بيستم معكوس كرد. بحران در منابع مالي نظام‌هاي تأمين اجتماعي و فشار فزايندة سرماية برون‌مرزي براي كاهش ماليات‌ها و هزينه‌هاي كار موجب قطع تسهيلات اجتماعي شد. اين نوع كاهش تسهيلات به نام اقدامات اصلاحي،

www.SID.ir

Archive of SID

برنامه‌هاي تعديل اقتصادي و سياست‌هاي گذار و شركت در رقابت جهاني در بسياري از كشورها صورت گرفت و تقريباً هيچ دولتي از فشارهاي جهاني شدن نوليبرالي براي كاهش تعهدات رفاهي دولت‌ها در امان نماند و حتي بسياري از سوسياليست‌ها، برنامه‌هاي توزيع مجدد خود را تعديل يا معكوس كردند. (شولت، ۱۳۸۲: ۱۷۵-۱۷٤).

با استفاده از تفكيك شولت بين سياست‌هاي نئوليبرال‌ها و اصلاح‌طلبان مي‌توان شيوه‌هاي متفاوت برخورد با معضلات جهاني شدن را تجزيه و تحليل كرد (شولت، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۳). به نظر نئوليبرال‌ها، جهاني شدن را بايد نيروهاي بازار هدايت كنند و مقامات دولتي تنها بايد اين فعاليت‌ها را، بدون دخالت در پويايي‌هاي آن، تسهيل كنند. نئوليبرال‌ها راهكارهاي دولتي در مديريت اقتصادي را كه از دهة ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ در سراسر جهان به شكل‌هاي سوسياليستي، فاشيستي يا رفاه‌گرايانه (*Welfarist*) رواج داشت، رد مي‌كنند. در اين ديدگاه براي روي آوردن به جهاني شدن بايد نظارت رسمي را در مقياس وسيع كنار گذاشت. آن‌ها خواهان رفع محدوديت‌هاي دولتي از جمله در مورد جابه‌جايي پول، كالاها، خدمات و سرمايه در ميان كشورها، و برداشته شدن كنترل‌هاي دولتي بر قيمت‌ها، دستمزدها و نرخ ارزهاي خارجي، و بالاخره خصوصي‌سازي گسترده بودند. نئوليبرال‌ها با نفي اقدامات دولت‌هاي رفاه خواهان كاهش تعهدات دولتي براي تأمين امكانات رفاهي مي‌باشند.

به نظر اصلاح‌طلبان جهاني شدن خود به خود مشكل‌آفرين نيست، بلكه شيوه‌هايي كه براي تحقق آن به كار مي‌روند ممكن است مشكلاتي را موجب شوند. سرمايه‌داري همواره داراي امكانات بالقوه‌اي هم براي پيشرفت اجتماعي و هم بي‌عدالتي‌هاي اجتماعي بوده است. در جهاني شدن معاصر بي‌عدالتي عمدتاً از تغيير گسترده سياست‌ها از رفاه‌گرايي به نئوليبراليسم ناشي شده است. اين فرض نئوليبرالي كه بازارهاي آزاد به دليل ايجاد حداكثر كارآيي، موجب ايجاد حداكثر عدالت مي‌شوند، اشتباه است. شيفتگي نئوليبرالي به رقابت، بهره‌وري، و توسعة اقتصادي هزينه‌هاي زيادي براي عدالت دارد (شولت، ۳۲٤). اما انتقاد اصلاح‌طلبان از نئوليبراليسم به معناي بازگشت به رفاه‌گرايي به شيوة قديمي و بازگشت به رويكرد دولت‌گرا نيست. آن‌ها در عين نقد نئوليبراليسم، رويكرد سياسي جايگزيني را در شرايط جهاني شدن ارائه مي‌دهند كه با رويكردهاي دولتي و رفاه‌گراي پيشين متفاوت است. اصلاح‌طلبان مثل نئوليبرال‌ها معتقدند كه سرمايه‌داري مي‌تواند نيروي عمده‌اي براي رفاه اجتماعي باشد، اما برخلاف ليبرال‌ها مي‌گويند كه براي دستيابي به اين نتايج مثبت بايد سياست‌هاي دقيقي را طراحي و اجرا كرد. سرمايه‌داري افسارگسيخته گرايش به واردكردن آسيب‌هاي قابل ملاحظة شخصي، اجتماعي و محيطي دارد كه از طريق

www.SID.ir

Archive of SID

اقدامات اصلاحي بايد آن را كنترل و درمان كرد. اصلاح‌طلبان تضمين‌هاي رسمي گوناگوني را براي حداقل استانداردها از جمله درآمدهاي پايه، حمايت از نيروي كار و اقشار آسيب‌پذير در برابر آثار تخريبي سرمايه‌داري توصيه كرده‌اند. اما اصلاح‌طلبان به جاي تأكيد بر راهكارهاي دولتي، از نقش سياست‌هاي عمومي جهاني و سازمان‌هاي بين‌المللي از يك سو، و از نقش نهادهاي سطوح منطقه‌اي و شهري از سوي ديگر حمايت مي‌كنند.

٤-١-١) نشست جهاني

تشكيل نشست جهاني براي توسعه اجتماعي در سال ١٩٩٥ دركپنهاك دانمارك توسط سازمان ملل متحد، يكي از نقاط عطف در كاربرد رويكرد توسعه اجتماعي بود. در اين نشست، مسئوليني از ١١٧ كشور شركت داشتند. در اين همايش، حدود ٢٠٠٠٠ نفر از ١٨٠ كشور شركت كردند و سازمان‌هاي غيردولتي (*NGOs*) در تدارك همايش نقش زيادي داشتند. رهبران كشورها در اين نشست خودشان را به يك بيانيه و برنامة عملي كه طيف وسيعي از سنجه‌هاي سياسي، اقتصادي و اجتماعي لازم براي ريشه‌كني فقر را پوشش مي‌داد، متعهد كردند. تعهدات دهگانة همايش جهاني براي توسعة اجتماعي عبارت بودند از (*UN, 1995,1998; Social Watch, 2000*):

ـ تعهد به ايجاد يك محيط اقتصادي، سياسي، اجتماعي، فرهنگي و حقوقي براي قادرساختن مردم به كسب توسعة اجتماعي؛

ـ تعهد به ريشه‌كني فقر در جهان از طريق برنامه‌هاي ملي و همكاري‌هاي بين‌المللي به عنوان يك الزام اخلاقي، اجتماعي، سياسي و اقتصادي براي نوع بشر؛

ـ تعهد به ايجاد اشتغال كامل به عنوان اولويت اساسي سياست‌هاي اقتصادي و جهاني، و توانا ساختن مردان و زنان براي به دست آوردن زندگي امن و پايدار از طريق اشتغال و كار مولد و آزادانه انتخاب شده؛

ـ تعهد به ارتقاء يكپارچگي اجتماعي با تقويت جوامع ثابت، امن و عادلانه و مبتني بر ترويج و حمايت از حقوق بشر و همچنين مبتني بر عدم تبعيض، مدارا، احترام به تنوع، برابري فرصت‌ها، همبستگي، امنيت و مشاركت همة مردم از جمله گروه‌ها و اشخاص آسيب‌پذير و داراي وضعيت نامساعد؛

ـ تعهد به گسترش احترام به كرامت و شأن انساني و برابري و عدالت بين زنان و مردان، به رسميت شناختن و تقويت مشاركت و نقش‌هاي رهبري زنان در توسعه و زندگي سياسي، مدني، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي؛

ـ تعهد به اهداف دسترسي عمومي و منصفانه به آموزش، بالاترين استاندارد سلامتي جسماني و رواني، دسترسي عمومي به مراقبت‌هاي بهداشتي اوليه، رفع نابرابري‌هاي

www.SID.ir

Archive of SID

مربوط به شرايط اجتماعي از قبيل نژاد، مليت، جنسيت، سن و معلوليت؛ احترامگذاري و ترويج فرهنگ‌هاي عام و خاص؛ تقويت نقش فرهنگ در توسعه؛ حفاظت از بنيان‌هاي اساسي توسعة پايدار مردم محور؛ مشاركت در توسعة كامل منابع انساني و مشاركت در توسعة اجتماعي؛ با هدف فقرزدايي، ايجاد اشتغال كامل و مولّد و تقويت يكپارچگي اجتماعي؛

ـ تعهد به تسريع توسعة اقتصادي، اجتماعي و توسعة منابع انساني در كشورهاي توسعه نيافته؛

ـ تعهد به ادغام اهداف توسعة اجتماعي در برنامه‌هاي تعديل ساختاري؛

ـ افزايش منابع و كاربرد مؤثر آن‌ها براي توسعه اجتماعي متناسب با اهداف همايش جهاني از طريق برنامه‌هاي ملي، و همكاري‌هاي منطقه‌اي و بين‌المللي؛

ـ بهبود و تقويت چارچوب همكاري و مشاركت بين‌المللي، منطقه‌اي و محلي براي توسعة اجتماعي، از طريق سازمان‌هاي جهاني همچون ملل متحد؛

بيانيه و برنامة اجرايي همايش جهاني براي توسعة اجتماعي دولت‌ها را متعهد مي‌كند كه مردم را در محور و مركز توسعه قرار دهند و اقتصاد جوامع را براي برآوردن مؤثرتر نيازهاي بشري هدايت كنند.

نمودار ۱: عوامل مؤثر بر تكوين رويكرد توسعه اجتماعي

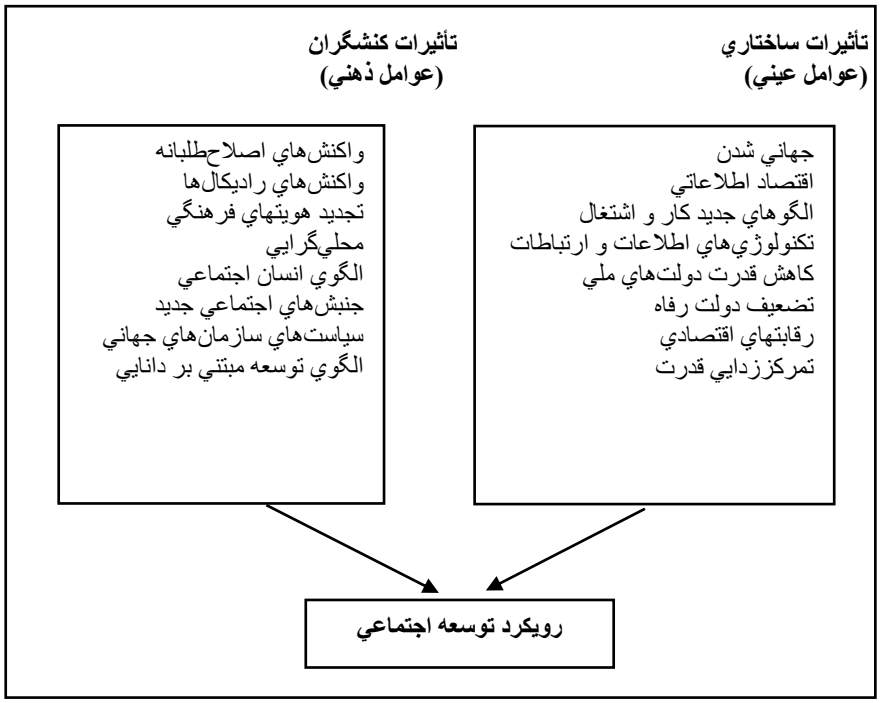

www.SID.ir

Archive of SID

در مجموع دو دسته از عوامل ساختاري و تأثيرات كنشگران (به مثابة عوامل عيني و ذهني) به شكل‌گيري و گسترش رويكرد توسعه اجتماعي مدد رساندند. عوامل اقتصادي ـ تكنولوژيك و سياسي را مي‌توان به عنوان علل ساختاري در نظر گرفت و گرايش‌هاي فرهنگي و اجتماعي، نقش جنبش‌هاي اجتماعي جديد، و سياست‌هاي سازمان‌هاي جهاني را مي‌توان در چارچوب تأثيرات عاملان تغيير مورد بررسي قرار داد. نمودار شماره ۱ تأثيرپذيري رويكرد توسعه اجتماعي از عوامل عيني و ذهني را به طور خلاصه جمع‌بندي مي‌كند.

۲ـ۱) زمينه‌هاي مفهومي

۱ـ۲ـ۱) تأكيد بر شاخص‌هاي اجتماعي

رويكرد اقتصادي براي سنجش رفاه اجتماعي اغلب سنجه‌هاي اقتصادي همچون توليد ناخالص داخلي سرانه را به كار مي‌گيرد. در رويكرد توسعه اجتماعي، معرف‌هاي اجتماعي از قبيل روحية اجتماعي، همبستگي اجتماعي، مشاركت، سرمايه اجتماعي مورد استفاده قرار مي‌گيرند. در توسعة اجتماعي براي ارزيابي ثروت اجتماعي به جاي معرف توليد اقتصادي، به معرف‌هايي همچون كيفيت همسايگي، انواع مشاغل ايجاد شده به وسيلة اقتصاد محلي، سطح مشاركت ساكنين محلي در فعاليت‌هاي داوطلبانه، و درجة اعتماد به همسايگان، كيفيت زندگي و رضايت از زندگي توجه مي‌شود.

۲ـ۲ـ۱) توسعة چندگانه

توسعه اجتماعي در پي ايجاد توازن و تعادل بين اهداف مختلف اقتصادي، اجتماعي و كالبدي است و بنابراين از مفهوم توسعة چندگانه (*Multiple Development*) حمايت مي‌كند. راهبردهاي توسعه اجتماعي به طور همزمان اهدافي چون ارتقاء كيفيت زندگي همسايگي براي گروه‌هايي با بنيان‌هاي قومي و اقتصادي مختلف، گسترش فرصت‌هاي اقتصادي و قدرت رقابت‌پذيري و تقويت شبكه‌ها و پيوندهاي اجتماعي را دربرمي‌گيرد. روزلند مفهوم توسعة اجتماعي پايدار را با يكپارچگي اهداف محيطي، اقتصادي و اجتماعي توضيح مي‌دهد. (*Roseland, 2000*)

۳ـ۲ـ۱) اهميت انگيزش‌هاي اجتماعي

رويكرد توسعة اجتماعي «شيوة اقتصادي تفكر» را كه در آن محرك‌هاي پولي تنها انگيزه اساسي رفتار بشر تلقي مي‌شود مورد انتقاد قرار مي‌دهد. در اين رويكرد

www.SID.ir

Archive of SID

انگيزش‌ها و محرك‌هاي دروني كه به نوبة خود به ارزش‌هاي فرهنگي و اجتماعي مرتبط مي‌باشند، اهميت بيشتري مي‌يابند. محرك‌هاي بيروني به طور كوتاه مدت رفتارها را تعديل و اصلاح مي‌كنند، ولي به طور موقت نظام دروني انگيزش را كنار مي‌گذارند و قادر به تغيير آن نيستند، به طوري كه با كاهش يا رفع محرك‌هاي بيروني، رفتارها به انگيزه‌هاي دروني خود باز مي‌گردند. فرايندهاي توسعه در بسياري از كشورها براساس محرك‌هاي اقتصادي صرف شكل نگرفته‌اند و شيوة اقتصادي تفكر به تنهايي قادر به توضيح فرايندهاي توسعه در كشورهاي ژاپن، كره جنوبي، تايوان و چين نمي‌باشد.

٤-٢-١) ارزيابي انسان‌گرايانه

رويكرد توسعة اجتماعي مجموعه‌اي از معيارهاي انساني را براي ارزيابي پيامدها و دستاوردهاي توسعه مورد استفاده قرار مي‌دهد. مهم‌ترين معيار عبارت است از پاسخگويي توسعه به نيازهاي فردي و اجتماعي انسان‌ها. فرايندهاي توسعه اغلب به گسترش سازوكارهاي تأمين ثروت و قدرت مي‌انجامند و انسان‌ها را به ابزارهاي اقتصادي و سياسي يا كارگزاران ديوان‌سالاري‌ها و شركت‌ها تبديل مي‌كنند. حاكميت ثروت و قدرت به مثابة منطق نهادهاي اقتصادي و سياسي باعث جدايي فعاليت‌هاي توسعه از نيازهاي افراد و جمعيت‌ها مي‌گردد. در اين صورت نهادهاي اقتصادي و سياسي، نيازهاي رو به افزايش نخبگان ثروت و قدرت را تأمين مي‌كنند ولي توده‌هاي مردم به ابزارهايي تقليل مي‌يابند كه ارزش آن‌ها، برحسب سودمنديشان براي گسترش منطق خودسامان نهادها ارزيابي مي‌گردد. توسعه اجتماعي از يك سو دستاوردهاي اقتصادي را برحسب پاسخگويي آن‌ها به نيازهاي انساني در كلية سطوح مورد نقد و ارزيابي قرار مي‌دهد و از سوي ديگر سياست‌ها و برنامه‌هاي جايگزين را براي ايجاد سازگاري بين نيازها و آرزوهاي انساني و فرايندهاي توسعه به دست مي‌دهد.

٥-٢-١) انسان آفرينشگر توسعه

فرايندهاي توسعه در مفهوم اقتصادي آن، افراد را به موضوعات توسعه (*Objects of Development*) تبديل مي‌كند، در حالي كه انسان‌ها بايد عاملين توسعه (*Subjects of Development*) باشد. افراد در فرايند توسعه اقتصادي اغلب از خودبيگانه مي‌شوند و توسعه را متعلق به خويش نمي‌دانند. توسعه حاصل عملكرد نهادهاي دولت يا بازار است و افراد تنها به عنوان عضو بوروكراسي يا ارباب رجوع، و يا فروشنده يا مشتري در اين نهادها حضور دارند. براساس رويكرد توسعه اجتماعي، توسعه را نمي‌توان براي انسان‌ها به ارمغان آورد و يا بر آن‌ها تحميل كرد.

www.SID.ir

Archive of SID

انسان‌ها باید به عنوان آفرینشگران فعال در فرایند تکوین و تولید توسعه مشارکت داشته باشند. توسعة واقعي، حاصل رفتارهاي خلاق عاملين انساني توسعه مي‌باشد. مردم بايد بـه طـور دائمـي و در جريـان برنامـه‌ريـزي، تـأمين منـابع، اجـرا و ارزيـابي طـرح‌هـاي توسـعه مـشاركت داشـته و بـا رفتارهـا و تـصميم‌گيـري‌هـاي خـود توسـعه را بيافرينند و دستاوردهاي آن را همچون محصول رفتارها و نگرش‌هاي خويش، درك كنند. توسعه اجتماعي، بيش از مشاركت فردي بر مشاركت جمعي مردم تأكيد دارد. در اين صورت جمعيـت‌هـا، سـازمان‌هـا و نهادهـاي مردمـي، شـركت‌كننـدگان اصـلي در فراينـد توسـعه مي‌باشند. اين مشاركت، توسعه را از يك فرايند از خودبيگانـه، بـه يك فرايند خلاق و پويـا تبـديل مـي‌كنـد. ورود بخـش اجتمـاعي بـه عنـوان بخـش سـوم در فراينـدهاي ايجـاد توسـعه، در كنـار دولـت و بـازار، ميـزان اثربخشي فرايندها و سـازكارها و نيـز ميـزان درك‌پـذيري و همـدلي در فراينـد توسـعه را افـزايش مـي‌دهـد و از عـوارض و پيامـدهاي نابسامان آن مـي‌كاهد. اين ورود و مشاركت اغلب بـا عامليت سـازمان‌هـاي غيردولتـي (*NGOs*)، سـازمان‌هـاي جامعـة مـدني (*CSOs*) و سـازمان‌هـاي مبتنـي بـر اجتماعـات محلي (*CBOs*) صورت مي‌گيرد. رويكرد توسعه اجتمـاعي بـر ورود مـردم بـه فراينـد حكمراني و تصميم‌گيري و تحقق درگيري مدني (*Civic Engagement*) براي نيل به توسعة پايدار تأكيد دارد. مشاركت در فرايندهاي مدني، اعتماد افراد بـه نهادهـاي دولتـي و غيردولتـي را افـزايش مـي‌دهـد و از سـوي ديگـر عامليـت سياسـي و شخـصي، قـدرت تأثيرگذاري افراد بر شرايط زندگي آن‌ها را تقويت مـي‌كند و اين امر بـه نوبـة خـود بـه صـورت متقابـل بـر سـطح مـشاركت تـأثير مـي‌گذارد (*Yadam , Menon, 2003*). عامليـت انـساني (*Human Agency*) تنهـا هنگـامي ممكـن اسـت كـه شـهروندان بـه سـازمانهاي دولتـي و غيردولتـي اعتمـاد داشـته باشـند ـ سـازمان‌هـايي كـه آن‌هـا را قـادر مي‌سـازد كـه در فراينـد توسـعه در اجتماعـات خـويش درگيـر شـوند. جامعـة مـدني عامـل اساسي در تحقق توسعه اجتماعي پايدار مي‌باشد و عامليت افراد تاحدزيادي از طريـق سـازمان‌هـاي جامعـه مـدني وسـاطت مـي‌شـود (*Hyden, 1997*). توسـعه اجتمـاعي اثربخش، متضمن بيـان نيازهـا و علايق همـة شـهروندان و تأثيرگـذاري آن‌هـا بـر مـسير توسعه است.

٦-٢-١) نقد چرخه وابستگي

رويكـرد توسـعه اجتمـاعي، مـدل رايـج توسـعه را باعـث ايجـاد وابـستگي مـي‌دانـد ايـن رويكـرد وظـايف نهادهـاي توسـعة بين‌المللـي را بـه شـيوه‌اي متفـاوت از گذشـته تعيـين مـي‌كنـد. در ديـدگاه معيـار يـا راسـت انـديش توسـعه، نهادهـاي توسـعه بايـد براسـاس ارزيـابي تجربـه‌هـاي توسـعه در منـاطق مختلـف جهـان، درس‌هـايي را از بهتـرين و

www.SID.ir

Archive of SID

بدترين رفتارها و تجربيات توسعه استنباط كرده و به عنوان يك "كليساي توسعه" بهترين راه يگانه براي توسعه را تعيين و آن را به جوامع در حال توسعه ارائه دهند. در ديدگاه راست انديش، اين نهادها بايد «كمك توسعه» (*Development Assistance*) را به صورت دانش، توصيه‌هاي سياست‌گذاري و يا به صورت سرمايه خارجي و غيره در اختيار جوامع نيازمند قرار دهند. نهادهاي توسعه ملّي نيز، در ديدگاه معيار، بايد الگوها و ابزارهاي توسعه را به مناطق كشور منتقل كنند. اين ديدگاه به ايجاد وابستگي و قيوميت مي‌انجامد، در حالي كه توسعه را بايد چونان رهايي از وابستگي و قيوميت در نظر گرفت. وابستگي عبارت است از ناتواني بشر براي كاربرد فهم خويش بدون كمك‌گيري از ديگران. خوداتكايي و استقلال بايد از درون افراد و اجتماعات سرچشمه بگيرد. امروزه يك داستان قديمي چيني، كه براساس آن به جاي دادن ماهي به افراد بهتر است كه به آن‌ها ماهي‌گيري بياموزيم، به عنوان استعاره‌اي براي ستايش فضيلت خوداتكايي و استقلال به كار مي‌رود. مشاورين بيروني باوجود حل كوتاه‌مدت مسائل توسعه، در بلندمدت وابستگي ايجاد مي‌كنند. تقويت ظرفيت‌هاي دروني حل مسئله فرايندي طولاني، پرهزينه و با نتيجة نامعلوم است در حالي كه متخصصين بيروني در زمان كوتاه‌تر و با هزينه كمتر مسائل را حل مي‌كنند. اين گونه ارزيابي‌ها باعث مي‌شود، با مشاورين بيروني توسعه يك رابطة وابستگي ايجاد شود و تداوم اين وضعيت روز به روز ظرفيت‌هاي كاربرد مستقل دانش و يادگيري براي حل مسائل را كاهش مي‌دهد. پويايي اين فرايند، به گسترش يك چرخة وابستگي مي‌انجامد. مسائل توسعه‌نيافتگي هميشه فوري و الزام آورند و اين ويژگي‌ها، جستجوي راه‌حل‌هاي سريع توزيع ماهي به جاي راه‌حل‌هاي پيچيده‌تر آموزش شيوة ماهيگيري را گسترش مي‌دهد. بدين ترتيب حلقة معيوب قيوميّت و وابستگي بين نهادهاي توسعه بين‌المللي با نهادهاي توسعه ملّي و نيز بين نهادهاي اخير با سطوح مختلف استاني و محلي تقويت مي‌شود.

براساس رويكرد توسعه اجتماعي، توسعه اساساً عبارت است از «توسعة مستقل خويش» و بنابراين نمي‌تواند از بيرون بيايد و توسط كارگزار بيروني فراهم و يا تحميل شود (*Rahman, 1993; Ackoff, 1994; Carmen, 1996*). برخي از نويسندگان در اين مورد از «معماي كمك» (*Paradox of aid*) سخن مي‌گويند. كمك‌هاي توسعه، در جوامع توسعه نيافته حس برون‌بودگي (*Sense of Externality*) ايجاد مي‌كند. در برون‌بودگي، افراد حوادث دنياي خود را داراي علل بيروني مي‌دانند و كنش‌هاي خود را به عنوان رفتارهاي بدون تأثير تلقي مي‌كنند. برون‌بودگي به بي‌تفاوتي و تقديرگرايي مي‌انجامد. در درون‌بودگي، برعكس، افراد كنش‌هاي خود را

www.SID.ir

Archive of SID

داراي تأثير واقعي مي‌دانند و براي زندگي خود يك كانون كنترل دروني قايل مي‌باشند. (*Bandura, 1995*)

۷-۲-۱) نقش بخش سوم

ميدجلي در مقابل رويكرد رايج رفاه اجتماعي، مفهوم «ديدگاه توسعه‌اي در رفاه اجتماعي» (*Developmental Perspective in Social Welfare*) را مطرح مي‌كند. مهم‌ترين ويژگي‌هاي اين ديدگاه يكپارچگي توسعه اقتصادي و توسعه اجتماعي و مشاركت دولت و جامعه در برنامه‌ريزي و ارايه خدمات رفاه اجتماعي مي‌باشد. رويكرد توسعه اجتماعي در بسياري از كشورها مبناي ساختاردهي مجدد نظام رفاه قرار گرفته است. جنبة اساسي طراحي مجدد نظام رفاه عبارت است از تحكيم همكاري بين بخش‌هاي عمومي و داوطلبانه در برآوردن نيازها از طريق رويكرد مبتني بر اجتماعات محلي. پاتل (۱۹۹۲,۲۰۰۳) در مطالعات موردي خود تجديد ساختار نظام رفاه اجتماعي در آفريقاي جنوبي را با توجه به اين رويكرد گزارش مي‌دهد. گيدرون و همكاران (۱۹۹۲) چهار مدل همكاري و مشاركت بين دولت و بخش داوطلبانه در برنامه‌ريزي و ارائه خدمات رفاه اجتماعي تشخيص مي‌دهند:

الف) مدل نقش مسلط دولت، ب) مدل نقش مسلط بخش سوم، ج) مدل دوگانه يا دو خط موازي، د) مدل همكاري دو جانبه.

رويكرد توسعه اجتماعي بر نقش بخش داوطلبانه و سازمان‌هاي اجتماع محور (*CBOs*) تأكيد دارد. به نظر فولر (۱۹۹۸) اين سازمان‌ها داراي ظرفيت‌هاي نوآوري، پاسخگويي سريع به نيازهاي محلي و ارائه خدمات مناسب مي‌باشند و اين ويژگي‌ها، مزيت نسبي آن‌ها در پيشبرد توسعه در سطح محلي مي‌باشد. يكي از تأثيرات جهاني شدن، انتقال برخي از وظايف دولت به سطوح بالاتر و پايين‌تر است. سازمان‌هاي بين‌المللي به عنوان يكي از عوامل تأثيرگذار بر تصميمات دولت‌هاي ملّي اهميت بيشتري يافته‌اند. از طرف ديگر برخي از وظايف دولت ملّي به بدنه‌هاي اداري در سطوح پايين‌تر، ايالتي و شهري، واگذار مي‌شود و اين سطوح اداري اغلب با بخش سوم ارتباط دارند و براساس آراء مردم شكل مي‌گيرند. يكي از مزيت‌هاي جهاني شدن تقويت بخش سوم، سازمان‌هاي مردمي و جامعه مدني مي‌باشد. بدين ترتيب مي‌توان اين مزيت را به منظور كاهش تأثيرات جهاني شدن در زمينة گسترش فقر و افزايش مخاطرات در زمينة رفاه و كيفيت زندگي مردم به كار گرفت. جهاني شدن در پيوند با آراء اصلاح طلبان و رويكرد توسعة اجتماعي باعث توجه به نقش بخش سوم و ابعاد محلي توسعه گرديد و در اين ميان

www.SID.ir

Archive of SID

پژوهشگران و نظریه‌پردازان توسعه مفاهیمی چون جامعهٔ مدنی محلی، حاکمیت محلی، توسعه محلی و توسعه اجتماعات محله‌ای را مطرح کردند (نمودار شماره ۲).

نمودار ۲: ابعاد اجتماعی و محلی توسعه

الگوها	فرایندها و ویژگی‌ها
	ضعف دولت ملی و رشد سازمان‌های مدنی (*CSOs*)
	توسعهٔ جنبش‌های اجتماعی شهری
جامعهٔ مدنی محلی	اهمیت سازمان‌های غیردولتی در سطوح محلی (*NGOs*)
Local Civil Society	شکل‌گیری سازمان‌های مبتنی بر اجتماعات محلی (*CBOs*)
	افزایش حرمت‌گذاری، حمایت و اعتماد به نهادهای محلی
	تلاش برای اصلاحات در سطح محلی
	توجه بیشتر به مسائل در مقیاس محلی
	تفویض اختیارات دولت‌ها به سطوح پایین‌تر
حاکمیت محلی	طرح مفهوم دموکراسی محلی
Local Governance	تلاش برای بهبود عملکرد خدمات شهری
	افزایش مشارکت مردم در سطح محلی نسبت به سطح ملّی
	راهبرد مدیریت یکپارچه در سطح محلی
	راهبردهای رقابت‌پذیری منطقه‌ای و شهری
	تقویت جایگاه محلی در نظام اقتصاد جهانی
	جذب علایق و سرمایه‌گذاری‌های بیرونی در سطح محلی
توسعهٔ محلی	مبارزه با جرایم و بهبود محیط محلی برای جذب توریست
Local Development	تعادل بین نیازهای محلی و جهان وطنی
	تقویت توانایی حل مسائل در سطح محلی
	ائتلاف رهبران محلی با بخش تجاری
	اهمیت یافتن مناسبات اجتماعی در مقابل مناسبات اقتصادی
توسعهٔ اجتماعات محله‌ای	اهمیت واحدهای خانوادگی، همسایگی، محله‌ای و شهری
Community Development	تأکید بر توانمندسازی و ظرفیت‌سازی
	ایجاد تحرک در مردم و نهادهای محلی برای طراحی و اجرای ابتکارات محلی

www.SID.ir

Archive of SID

گیدنز (۱۳۷۸) خواهان نوسازي نهادهاي رفاهي موجود است و از سياست يكپارچگي يا شمول اجتماعي (*Social Inclusion*) دفاع مي‌كند. به نظر او جهاني‌شدن انگيزه و منطق نيرومندي براي تفويض قدرت به سطوح پايين و بالا ايجاد مي‌كند. او اين حركت دو سويه را دموكراتيك كردن دو سويه مي‌نامد كه نه تنها اقتدار دولت ملي را كاهش نمي‌دهد، بلكه شرط ابراز قاطعانة آن اقتدار است. گيدنز در سياست راه سوم خود «مفهوم جامعة رفاه مثبت» را مطرح مي‌كند. به نظر او دولت رفاه اساساً غيردموكراتيك، و وابسته به توزيع مزايا از بالا به پايين است. نيروي محرك آن حمايت و مراقبت است، اما فضاي كافي به آزادي شخصي نمي‌دهد. برخي شكل‌هاي نهاد رفاهي بوروكراتيك، بيگانه كننده و ناكارآمد است، و مزاياي رفاهي مي‌توانند، به شيوه‌اي متناقض، هدف‌هايي را كه براي رسيدن به آن‌ها به وجود آمده‌اند تضعيف كنند. با وجود اين سياست راه سوم، خواهان بازسازي نهادهاي رفاهي است و نه برچيدن دولت رفاه. به نظر گيدنز بعضي شكل‌هاي خدمات رفاهي، فرهنگ وابستگي و احتمال خطر اخلاقي را گسترش مي‌دهند. در رفاه مثبت علاوه بر دولت خود افراد و سازمان‌هاي ديگر نيز مشاركت دارند. اصل راهنما در سياست رفاه مثبت، عبارت است از سرمايه‌گذاري در سرماية انساني در هرجا كه ممكن باشد و نه ارائه مستقيم كمك اقتصادي؛ به جاي دولت رفاه بايد دولت سرمايه‌گذاري اجتماعي (*Social Investment State*) را قرار داد. به نظر گيدنز، بازسازي نظام خدمات رفاهي بايد به طور هماهنگ با برنامه‌هاي توسعة فعالانة جامعه مدني و استفاده از نظام‌هاي توزيع محلي صورت گيرد. در جامعة رفاه مثبت، دولت و جامعة مدني بايد با مشاركت با يكديگر عمل كنند و موضوع اجتماع محلي براي سياست جديد اساسي است. گروه‌هاي خيريه، كار داوطلبانه، برنامه‌ها و ابتكارات محلي، گروه‌هاي همسايگي و سازمان‌هاي اجتماع محلي در تأمين رفاه اجتماعي مثبت مي‌توانند مؤثر باشند. گيدنز براي حمايت از مشاركت بخش سوم در فقرزدايي و رفاه اجتماعي مقولاتي چون كارآفريني اجتماعي، تخصيص اعتبار خدماتي به كارهاي داوطلبانه و خيريه، ارائة طرح‌هاي اعتباري كوچك براي تشويق ابتكارات اقتصادي محلي، و گسترش مالكيت مؤسسات كسب و كار محلي را مطرح مي‌كند. (گيدنز، ۱۳۷۸: ۹۷-۸۹)

۸-۲-۱) يكپارچگي نهادي

پژوهشگران، توسعة اجتماعي را متمركز بر تعامل و دگرگوني بين بخش‌هاي گوناگون مي‌دانند. توسعة اجتماعي تنها معطوف به تأثيرگذاري مثبت در وضعيت افراد نيست بلكه در پي دگرگوني اجتماعي و ايجاد نهادهاي پاسخگويي است كه چندپارگي

www.SID.ir

Archive of SID

اجتماعي (*Societal Fragmentation*) را كاهش مي‌دهند. همكاري‌هاي ميان سازماني و چندبخشي دستيابي به اين اهداف را ممكن مي‌سازد. (*Alter, Hage, 1993; Brown, Ashman, 1999*) مهمترين اين همكاري‌هاي چندبخشي، مشاركت همكارانه بين سازمان‌هاي غيرانتفاعي، سازمان‌هاي دولتي و خصوصي براي استقرار برنامه‌هاي توسعه اجتماعي مي‌باشند. (*Sherraden et al, 2002*)

با توجه به اهميت يافتن بخش اجتماعي در فرايندهاي توسعه، اخيراً برخي از بانك‌ها نيز راهبرد توسعه اجتماعي براي خود طراحي كرده‌اند و با اختصاص اعتبارات و وام‌هاي مختلف به حمايت از طرح‌هاي اجتماعي مي‌پردازند. نمونه‌اي از مشاركت بانك‌ها در فرايند توسعه اجتماعي در سند راهبردي بانك توسعة آمريكا (*McDonald, 2003; IDB, 2003*) گزارش شده است. بانك مزبور به اجماع‌سازي از طريق طراحي مشاوره‌ها و گفتگوها در بين ذي‌نفعان كليدي كمك مي‌كند تا اهداف و سازوكارهاي اجرايي توسعة اجتماعي شكل بگيرد. ارائه خدمات متناسب با نيازها و تنوع فرهنگي جوامع و افراد، آموزش روش‌هاي مديريتي مناسب به سازمان‌هاي دولتي و غيردولتي، به كارگيري استعدادهاي محلي، اصلاحات در بخش‌هاي آموزش، بهداشت و مسكن و سازگاركردن فعاليت‌هاي اين بخش‌ها با نيازهاي اجتماعي افراد، كاهش رفتارهاي طرد اجتماعي، تقويت مشاركت بين بخش عمومي و خصوصي، تقويت نهادها به ويژه سازمان‌هاي غيردولتي براي حمايت از يكپارچگي و ادغام اجتماعي، تقويت مسئوليت‌پذيري اجتماعي در بخش اقتصادي خصوصي و شركت‌ها نيز از ديگر اهداف اين بانك مي‌باشد.

رويكرد توسعه اجتماعي را مي‌توان به عنوان يك رويكرد جايگزين يا مكمل رويكرد سنتي رفاه اجتماعي محسوب كرد. نمودار شماره ۳ مهم‌ترين ويژگي‌هاي اين دو رويكرد را با همديگر مقايسه مي‌كند. اما سومين بخش اين مقاله، چگونه ادغام اين دو رويكرد در همديگر را مورد بحث قرار مي‌دهد، مسئله اصلي اين ادغام اين است كه چگونه مي‌توان به شاخص‌هاي متوازن اين دو رويكرد دست يافت و بين نيازهاي فردي و جمعي، مادي و معنوي پيوند زد و توانايي‌هاي اجتماعي مردم را در پيوند با امكانات و اعتبارات بخش عمومي و خصوصي جهت گسترش توسعة جامعة محور به كار گرفت.

نمودار ۳: مقايسهٔ رويكرد رايج رفاه اجتماعي با رويكرد توسعه اجتماعي

شاخص‌ها و روابط	رفاه اجتماعي	توسعه اجتماعي

www.SID.ir

Archive of SID

شاخص‌ها	آمـوزش، بهداشـت، اشـتغال، مـسکن، تـأمین اجتمـاعی، امیـد زندگی بالا	سرمایه اجتماعی، همبستگی اجتماعی، توسعهٔ حوزه عمومی، عدالت و برابری، فقـدان طـرد اجتمـاعی، انسجام محلی، صلح و آرامـش، امیـد بـه زنـدگی، رسمیت یافتن تفاوت‌ها
تمایزپذیری	نیازهای فردی و مادی	نیازهای جمعی و معنوی
اهداف	کمک‌های درآمدی	یاری و حمایت از مردم برای افزایش مهارت‌هایشان
تمرکز	فرد	فرد در درون خانواده و اجتماع
روش	متمرکز و غیرشخصی	مشارکت محلی و یاری متناسب با فرد
مقاصد	حمایت مالی برای کاهش فقر	کاهش فقر در ضمن توسعهٔ مهارت‌های مشارکت
سنجه‌های موفقیت	ارایه حمایت مالی به طور سریع و کارآ	کار پایدار برای مردم حمایت برای مشارکت شغلی ارائه حمایت مالی سریع، کارآ و پاسخ‌دهنده
استعاره	ماهی‌دادن	آموزش ماهیگیری
عاملین اجرا	دولت	دولت با مشارکت بخش سوم
مسئله اصلی	فقدان درآمد و شغل	فقدان مهارت، توانایی و اعتماد به نفس

۲) فقرزدايي و رفاه اجتماعي با بنيان‌هاي محله‌اي

۲-۱) توسعة اجتماع محور (*Community – Based Development*)

رويكرد توسعة اجتماعي بين ميزان سرمايه اجتماعي در يك جامعه و وجود رفاه ارتباط مي‌يابد. وقتي مردم احساس مي‌كنند كه در جامعه مشاركت دارند و در آن جامعه ارزشمند محسوب مي‌شوند، كيفيت زندگي و احساس رفاه آن‌ها افزايش مي‌يابد. اجتماع به هم پيوسته، كه در آن اعتماد و ارزش‌هاي مشترك وجود دارد، از سلامتي و آموزش بهتر، جرائم كمتر، و فرصت‌هاي شغلي بيشتري برخوردار است. پوتنام (۱۹۹۳) اين وضعيت را با مفهوم سرمايه اجتماعي بيان مي‌كند و معتقد است كه درگيري مدني و بهم پيوستگي اجتماعي (*Social Connectedness*) شرايط عملي لازم براي مدارس بهتر، خيابان‌هاي امن‌تر و حتي زندگي سالم‌تر و طولاني‌تر را فراهم مي‌كند. سرمايه اجتماعي ريشه در فعاليت‌هاي مردم در فرايند شكل‌دادن به

www.SID.ir

Archive of SID

پيوندهاي اجتماعي و شبكه‌هاي مبتني بر اصول اعتماد، رفتار متقابل و هنجارهاي كنش دارد.
سرمايه اجتماعي نشانگر روح اجتماعي در حال توسعه (*Developing Community Spirit*) است و براساس رويكرد توسعه اجتماعي، توسعه در وهلة اول بايد معطوف به توسعة اين روحية اجتماعي باشد كه به نوبة خود توسعة ظرفيت‌ها و توانايي‌هاي جامعه را به بار مي‌آورد. توسعه، در اين نگاه، در وهلة اول عبارت است از ساختن بافت اجتماعي (*Social Fabric*) كه در آن تاروپود جامعه از طريق شبكه‌هاي ارتباطي، هنجارها و اعتماد به هم پيوسته است و بنابراين هماهنگي و همكاري در آن تسهيل مي‌شود. سرمايه اجتماعي از طريق كاركردن داوطلبانه با همديگر در درون سازمان‌هايي با موقعيت‌هاي برابر شكل مي‌گيرد. تراكم اعتماد اجتماعي ميزان رواداري بين گروه‌ها و سازمان‌هاي اجتماعي را توسعه مي‌دهد و بنابراين به حل تعارض‌ها و علايق متفاوت كمك مي‌كند.

۲-۲) كاربرد دارايي‌ها و توانمندي‌هاي محلي

هرچند توسعة اجتماعي روش مناسب‌تري براي پاسخگويي به نيازها مي‌باشد با وجود اين، در اين رويكرد بيشتر بر دارايي‌ها تأكيد مي‌شود تا نيازها. براساس رويكرد دارايي محور (*Asset Based Approach*) توسعة اجتماعي مؤثر تنها هنگامي رخ مي‌دهد كه مردم اجتماعات محلي خود به سرمايه‌گذاري و كاربرد منابع دروني متعهد باشند. به عبارت ديگر توسعة اجتماعي را نمي‌توان با نگاه بالا - پايين يا بيرون - درون (*Top - Down / Outside - Inside*) تأمين كرد (*McKnight, 1993: 1997*). براساس اين رويكرد، بايد ظرفيت و توانايي‌هاي افراد، انجمن‌ها و نهادهاي مردمي را تعيين و آن‌ها را براي مقاصد توسعه بسيج كرد. براي رسيدن به توسعه نبايد تنها به آن‌چه نيست نگاه كرد، زيرا اين نگاه نتايج مثبتي به بار نمي‌آورد، بيشتر بايد توانايي‌ها و ظرفيت‌هاي موجود را ديد و آن‌ها را در جهت پاسخگويي به نيازها و رفع مسائل و كمبودها به كار گرفت. تمركز بر دارايي‌هاي مردم به اين معنا نيست كه آن‌ها به منابع بيروني نياز ندارند، بلكه هرگاه اجتماعات محلي منابع خودشان را تجهيز كنند و به كار گيرند، منابع بيروني اثربخش‌تر خواهد بود.
به نظر كرتزمن و مك نايت (۱۹۹۷) رويكرد حل مسئله، ديدگاهي نامناسب براي توسعه اجتماعي است. برنامة توسعه بايد توانمندي‌هاي اجتماع را دربرگيرد و نه اين‌كه بر ليست بي‌پايان مسائل و نيازها تأكيد كند. تمركز بر مسائل، بيشتر يك راهبرد بقا و حفظ خويش است تا تأمين توسعه. تهيه ليست توانايي‌ها و دارايي‌هاي موجود در مقايسه

www.SID.ir

Archive of SID

با تهية نقشه نيازها تناسب بيشتري با برنامه‌ريزي براي توسعه دارد. كوشش‌هاي مؤثر معطوف به توسعة اجتماعي مبتني بر نقشة دارايي‌ها، ظرفيت‌ها و توانايي‌هاي اجتماع محلي است. بايد همة دارايي‌هاي در دسترس را تعيين كرد، آن‌ها، را براي افزايش اثربخشي، با همديگر در رابطه قرار داد و نهادهاي محلي لازم براي مقاصد توسعه را سازماندهي كرد. «نقشه‌كشي دارايي اجتماع محلي» (*Community Asset Mapping*) فرايندي روشمند براي تعيين منابع و ظرفيتها و جمع‌آوري اطلاعات مفيد دربارة آن‌ها و پيوندهاي آن‌ها مي‌باشد. اين ابزار توسعة اجتماعي، بيش از تأكيد بر مسائل، نيازها و كمبودها، بر تعيين و كاربرد دارايي‌ها، استعدادها و نقاط قوت تأكيد دارد. اين ابزار، ذاتاً خوش‌بينانه و متكي بر اين فرض است كه هركسي براي ارائه به جامعة خود توانايي يا هديه‌اي دارد. (*Kenyon, 2001*)

۲-۳) خياطي خدمات رفاهي (*Tailored Welfare Services*)

رويكرد توسعه اجتماعي به شيوه‌اي متفاوت با مردم برخورد مي‌كند. اين شيوه به مردم كمك مي‌كند كه توانايي‌ها و نيازهاي خود را تعيين كنند و سپس متناسب با اين نيازها و توانايي‌ها، خدمات مقتضي از قبيل دوره‌هاي شغلي را ارائه مي‌كند و بالاخره مردم را در فرايند انتقال به وضعيت شغلي جديد، مورد حمايت مستمر، از جمله حمايت مالي، قرار مي‌دهد. در اين رويكرد اجتماعات محلي نقش زيادي دارند و كارگزاران دولتي با گروه‌هاي مردم در مناطق و اجتماعاتشان براي توسعة فرصت‌ها و مشاغل كار مي‌كنند. اهميت نقش اجتماعات محلي به اين دليل است كه كارگزاران و نهادهاي موجود در سطح محلي، اطلاعات بيشتري در خصوص نيازهاي فردي و جمعي گوناگون دارند. خدمات را بايد متناسب با نيازها طراحي كرد و به تعبيري همچون لباس متناسب با ابعاد بدن آن را دوخت. دوختن خدمات، به عنوان يك استعاره، با الگوي «يك اندازه براي همه» تفاوت دارد. اين ديدگاه مي‌كوشد كه دلايل بنيادين مسائل افراد و گروه‌ها را درك كند و با واقع‌بيني به حل آن‌ها بپردازد. خدمات براساس اين شناخت بين افراد توزيع مي‌شود. برخي تنها به مقداري اطلاعات، برخي به آموزش، برخي از افراد نيز به مهارت‌هاي شغل‌يابي، آموزش انگيزشي، تسهيل تماس با كارفرمايان بالقوه و گروهي نيز به طيف وسيع‌تري از كمك‌ها نياز دارند. نيازهاي محلي نيز با همديگر متفاوت است و امكانات و مزيت‌هاي متفاوتي براي توسعه آموزش و اشتغال دارند.

۲-٤) كار داوطلبانه در اجتماع محلي

www.SID.ir

Archive of SID

كار داوطلبانه به افراد برخوردار از اعانه‌ها كمك مي‌كند كه مهارت‌هاي كاري و تجربة خود را در طي دوران جستجوي شغل ثابت افزايش دهند، در عين حال اين كار داوطلبانه مي‌تواند به عنوان آزمون شغلي افراد مورد توجه باشد. اختصاص اعانه مي‌تواند با امضاي «توافقنامة جستجوي شغل» صورت بگيرد. اين توافقنامه از طريق مذاكره بين دولت و متقاضي استفاده از اعانه‌ها و تعيين نيازها و تعهدات متقابل، تنظيم مي‌شود. در اين توافقنامه فرد مي‌تواند تا پيدا كردن شغل ثابت انجام فعاليت‌هاي داوطلبانه و يا «فعاليت در اجتماع» (*Activity in Community*) را به عنوان تعهد خود بپذيرد. دولت افراد را تا پيدا كردن شغل مناسبي ياري مي‌كند و كار داوطلبانه را به عنوان گامي براي رسيدن به اشتغال تمام وقت به رسميت مي‌شناسد، افراد نيز بايد تعهد كنند كه از فرصت‌هايي كه به آن‌ها ارائه مي‌شود، استقبال كنند. در توافق‌نامة جستجوي شغل، مسئولت دولت و افراد و كمك‌هاي هريك براي تأمين تدريجي يك شغل تمام‌وقت و با دستمزد مناسب به روشني تعيين مي‌شود. در زلاندنو براي مذاكره درخصوص محتواي هريك از اين توافقنامه‌ها يك مدير موردي انتخاب مي‌شود. اگر افراد مسئوليت‌هاي مورد توافق را برآورده نسازند، بايد دلايل آن را با مديران مزبور مورد بحث قرار دهند. هرگاه عدم اجراي تعهدات توسط افراد احراز شود، اعانة آن‌ها تا هنگام رعايت مفاد توافقنامه به حالت تعليق درمي‌آيد. (*New Zealand, 2003*)

۲-۵) مراكز رفاهي وابسته به بخش اجتماعي

در اين دسته از جوامع، سازمان‌هاي بخش سوم و به ويژه در سطح محلي به عنوان منابع قوي استعدادها، انديشه‌ها و ظرفيت‌هاي مادي و معنوي در فقرزدايي و تأمين رفاه اجتماعي مشاركت دارند. كارآفرينان اجتماعي (*Social Entrepreneurs*) به عنوان افرادي داراي مهارت‌ها، توانمندي‌ها و بينش‌هاي لازم در تأسيس مراكز رفاه در سطح محلي و پيشبرد اهداف آن نقش مؤثري ايفا مي‌كنند. به اين دليل اين كارآفرينان از طرف برنامه‌هاي توسعه اجتماعي مورد حمايت قرار مي‌گيرند تا بتوانند مشاركت بيشتري در بهبود رفاه اجتماعات خود داشته باشند. سازمان‌هاي اشتغال اجتماعي (*Community Employment Organizations*) به عنوان صورت سازماني جديد به اجتماعات محلي كمك مي‌كنند كه براي پركردن شكاف بين دولت و بخش خصوصي و براي تأمين نيازهاي رفاهي و اجتماعي، امكانات تجاري و شغلي خود را توسعه دهند. پيوند بخش عمومي با اين قبيل سازمان‌ها مي‌تواند كاركردهاي آن را به طور مؤثرتري تأمين كند.

پاتل (۲۰۰۳) به دليل اهميت بخش سوم در پاسخگويي به نيازهاي رفاهي و توسعه‌اي، ضرورت مشاركت دولت در تأمين اعتبارات سازمان‌ها و نهادهاي وابسته به اين بخش

www.SID.ir

Archive of SID

را مطرح مي‌كند و در عين حال از روند گسترش ويژگي‌هاي ديوان‌سالارانه در اين سازمان‌ها ابراز نگراني مي‌كند. به نظر او اگر قرار است كه سازمان‌هاي داوطلبانه چونان شريكان بالقوه در فرايند ارائه خدمات رفاهي درگير شوند، بايد بتوانند از پس اين چالش برآيند. در آفريقاي جنوبي در طي يك دورة سه ساله، دولت تقريباً ٦٢ درصد از بودجة خدمات رفاهي خود را به سازمان‌هاي داوطلبانة رفاهي اختصاص داده است. در اين كشور ٤٥ تا ٦٠ درصد بودجه سازمان‌هاي داوطلبانه از طريق دولت تأمين مي‌شود. از طرف ديگر در بخش داوطلبانه روندهاي جديد به سوي اتخاذ راهبردهاي كسب درآمد ظهور كرده است. به نظر پاتل اين روندهاي جديد، ممكن است بر مأموريت و خدمات اساسي سازمانهاي مزبور تأثير بگذارند و مزيت نسبي آن‌ها در برخورد با اهداف تأمين خدمات رفاهي را كاهش دهند.

ريچارد جي. استنر (١٩٩٧) مفهوم و كاركردهاي مراكز رفاه اجتماعي محله‌اي (*Community Welfare Centers*) را مورد بحث قرار مي‌دهد. اين مراكز نسبت به مداخلات داراي بنيان محلي متعهد بوده و از اين طريق مردم را در مركز توسعه قرار مي‌دهند. آن‌ها با تأكيد بر اجتماعات جغرافيايي به عنوان اثربخش‌ترين كانون براي خدمات غيرمتمركز، در يك ناحية معين بين دولت، مردم و بخش خصوصي پيوندهاي نهادي برقرار مي‌كنند. مراكز رفاه اجتماعات محله‌اي به عنوان نمودهايي از جنبش توسعة اجتماعي، يك نيروي فعال و زنده براي پيشبرد رفاه اجتماعي مردم مي‌باشند. آن‌ها داراي تعهد دوگانه مي‌باشند: انجام اصلاحات اجتماعي و تدارك خدمات قابل دسترس محلي به مردم در قلمروي اجتماع خويش.

براساس بيانية توسعة اجتماعي براي آسيا و منطقة اقيانوسيه از مراكز اجتماعات محله‌اي (*Community Center*) انتظار مي‌رود كه در زمينه‌هاي گسترش يكپارچگي بيشتر بين توسعة اجتماعي و اقتصادي، ترويج مشاركت و همكاري بين دولت‌ها، رهبران تجاري، سازمان‌هاي مذهبي و مردم، افزايش مشاركت مردم در تعيين اهداف و روش‌هاي توسعه، تلاش براي محو فقر و عوامل و زمينه‌هاي آن، تلاش براي رفع موانع توسعه در اجتماعات محلي، ايجاد دگرگوني به سوي ارزش‌هاي انسان‌گرايانه‌تر، عدالت، صلح و توسعه انساني، تلاش كنند. (*Unescap, 1992*) يكي از اهداف مراكز رفاه اجتماعات محله‌اي تلاش در جهت حل تعارضات و كاهش شكايات بين افراد و گروه‌ها است. هدف مهم ديگر انساني كردن (*Humanizing*) نهادهاي اجتماعي موجود و استقرار نهادهاي جديد براي پاسخگويي مؤثرتر به نيازهاي اجتماعي مي‌باشد.

بنيادهاي اجتماعي (*Community Foundations*) به عنوان سازمان‌هاي خيرية عمومي از دهة ١٩٨٠ در آمريكا، نقش مؤثري در ظرفيت‌سازي براي توسعة

www.SID.ir

Archive of SID

اجتماعات محلهاي و حمايت از فعاليت شركتهاي داراي هدف پيشبرد توسعه در سطح محلي ايفا ميكنند. اين بنيادها با توجه به نوع سازماندهي آنها از مسئوليتپذيري و پاسخگويي مؤثر به علايق مردم اجتماعات محلي برخوردار ميباشند (*Covington, 1994*). بنيادهاي اجتماعي از طريق تشكيل مناسبات همكارانه بين بخشهاي عمومي، خصوصي و غيرانتفاعي از فعاليتهاي توسعة اجتماعي در سطح ملي حمايت ميكنند. بنيادهاي اجتماعي درك بهتري از نيازهاي محلي و شبكههاي اجتماعي اساسي دارند و بنابراين ميتوانند براي مقابله با چالشهاي مربوط به توسعة اجتماعات محلي، تأثير بيشتري داشته باشند. (*Mayer, 1994*) اين بنيادها راهحلهاي محلي براي چالشهاي محلي ارائه ميدهند. در آمريكا برخي از بنيادهاي ملي از طريق همكاريهاي فني و ارائه كمكهاي مالي از پروژههاي تشكيل بنيادهاي محلي حمايت ميكنند. بنيادهاي اجتماعي محلي نيز متقابلاً به منظور ارائة خدمات رفاهي، بهبود وضعيت مسكن و ساختار كالبدي مناطق مسكوني، گسترش شبكههاي اجتماعي، ايجاد شغل و كار، آموزش و ايجاد بيمههاي بهداشتي مشترك و در مجموع تقويت بافت فيزيكي، اقتصادي و اجتماعي در سطح محلي با ارائه كمكهاي فني و مالي و به ويژه از طريق تشكيل شبكههاي چند جانبه همكاري، از شركتها و سازمانهاي دستاندركار حمايت به عمل ميآورند. (*Lowe, 2004*)

در مجموع در ارتباط با برنامههاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي ميتوان سه رويكرد كلي را تشخيص داد: الف) توسعه اقتصادي، ب) توسعه اجتماعي، ج) توسعة اجتماع محور. رفاه اجتماعي در مفهوم سنتي آن به رويكرد توسعه اقتصادي تعلق داشت. در اين رويكرد افراد انساني فقط همچون نيروي كار محسوب ميشوند كه به منظور حفظ بهرهوري نيروي كار ميبايد آنها را در دوران بيماري، بيكاري و بازنشستگي مورد حمايت قرار داد. رويكرد توسعه اجتماعي، دستاوردها و پيامدهاي توسعة اقتصادي را با توجه به معيارهاي انسانگرايانه مورد ارزيابي قرار ميدهد و انگيزههاي جمعي بشر را با اهميت تلقي ميكند. رويكرد توسعه اجتماعي بر نقش بخش اجتماعي در مقابل بازار و دولت تأكيد ميگذارد و اين امر به گسترش جامعه مدني و سازمانهاي وابسته بدان ياري ميرساند. رويكرد توسعة اجتماعمحور به عنوان يكي از گرايشهاي اساسي در توسعه اجتماعي، فرد را از كانون انحصاري توجه خود خارج ميكند و افراد را به عنوان اعضاي واحدهاي اجتماعي به ويژه

www.SID.ir

Archive of SID

نمودار ۴: روابط بين سه الگوی توسعه

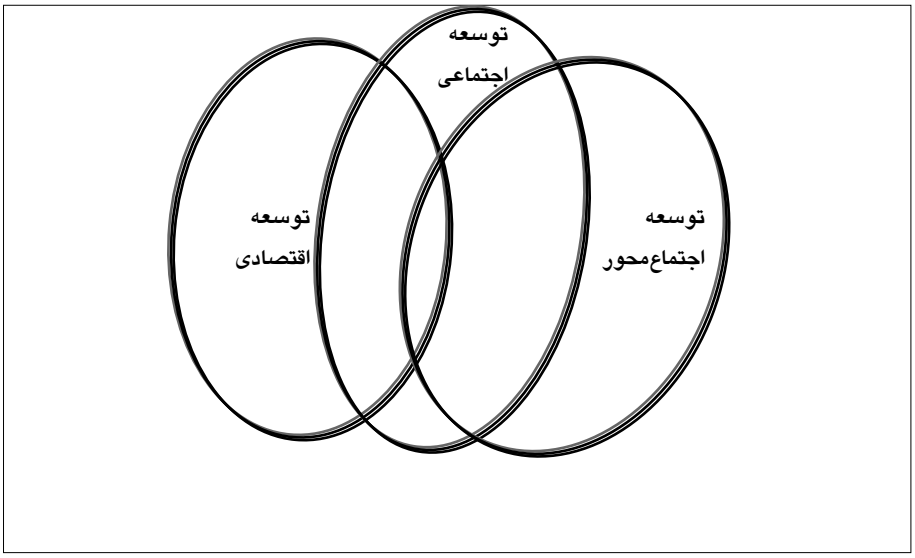

خانواده، گروه همسايگي و اجتماع محلي تلقي مي‌كند. اين رويكرد همچون رويكرد رايج رفاه اجتماعي به نيازهاي افراد توجه مي‌كند ولي بر اهميت بخش اجتماعي و به ويژه اجتماعات بشري در مقياس محلي تأكيد دارد. بدين ترتيب رويكردهاي سه گانة توسعه اقتصادي، توسعه اجتماعي و توسعه اجتماع محور با وجود تمايز مفهومي خود داراي هم‌پوشاني‌ها و نقاط مشترك نيز مي‌باشند. (نمودار شماره ٤)

۳) رويكرد توسعه اجتماعي در برنامه چهارم توسعه

در اين بخش از طريق تحليل سياست‌ها و مواد برنامه چهارم توسعه (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۳) امكانات قانوني موجود براي بازبيني و اصلاح نظام فقرزدايي و تأمين اجتماعي در ايران براساس رويكرد توسعة اجتماعي مورد ارزيابي قرار مي‌گيرد. مقايسة سياست‌ها و مواد قانوني برنامه‌هاي سوم و چهارم نشان مي‌دهد كه رويكرد توسعه اجتماعي در برنامة چهارم غلبة بيشتري دارد و اين امر را مي‌توان به عنوان نقطة قوت اين برنامه محسوب كرد.

www.SID.ir

Archive of SID

برنامـة سـوم توسـعه بـر ايجـاد نظـام تـأمين اجتمـاعي جـامع و كارآمـد و هدفمنـد نمـودن يارانه‌ها تأكيد دارد. تا قبل از تأسيس وزارت رفاه اجتماعي، نظـام تـأمين اجتمـاعي فاقد يكپـارچگي لازم بـود. بـه دليـل وجـود تـداخل وظـايف بـين دسـتگاه‌هـاي متعـدد و فقـدان كارآمدي و اثربخشي و فقدان هماهنگي بين دستگاه‌هاي ذيربط (مدني، ١٣٨١؛ پنـاهي، ١٣٨١) مادة ٤٠ قانون برنامة سوم دولت را موظف به تدوين ساختار سازماني مناسب نظـام تـأمين اجتمـاعي بـا هدف ايجـاد يكپـارچگي و همـاهنگي بين سـازمان‌هـاي ذيـربط مي‌كند (سازمان برنامه و بودجه، ١٣٧٩). مستندات برنامة سوم توسعه نيز بيشتر بر فقدان كارآمدي، انسجام و يكپارچگي نظـام تـأمين اجتمـاعي كشور بـه عنـوان يك مسئله اساسي تأكيد داشته و خواهان رفع ناهمـاهنگي‌ها، تداخل‌ها و دوبـاره‌كـاري‌هـا مـي‌باشد (سـازمان برنامـه و بودجـه، ١٣٧٨). هدفمنـدكردن يارانـه نيز مـورد توجـه برنامـه سـوم قرار داشت. برنامة سوم توسعه عمدتاً بـه نقش دولـت در تـأمين اجتمـاعي و اختصـاص هدفمند يارانـه‌ها توجـه داشـته و بـه اين منظور، اصـلاحاتي را در سـاختار دولتـي نظـام تأمين اجتماعي پيشنهاد مي‌كند. در فصل پنجم اين برنامه، رويكرد توسعه اجتمـاعي، بـه جز تأكيد بر يكپارچگي نظام تأمين اجتماعي در سطح يك سازمان مسئول، بـه صـورت برجسته و روشن وجود ندارد و مواد مختلف اين فصل عمدتاً با رويكرد دولت محـور و با كاربرد زبان مديريتي ـ اقتصادي تدوين شده است. امـا در فصـل هشتم قـانون برنامـه چهارم با عنوان «ارتقاي امنيت انساني و عدالت اجتماعي» و برخي ديگر از فصـول و مواد اين قانون مي‌توان برخـي از نشانه‌ها و ويژگـي‌هـاي رويكـرد توسـعه اجتمـاعي را جستجو كرد. براي مثال مادة ٩٥ فقرا را تنها به عنوان گيرندگان منفعل خدمات رفـاهي و مادي تلقي نمي‌كند و براي آنان حقوق فردي، خانوادگي و اجتماعي قايل است و بـدين دليل ارائه مشاوره‌هاي اجتماعي و حمايت حقوقي از آنـان را ضـروري مـي‌دانـد. برخـي از ويژگي‌هاي رويكرد توسعه اجتماعي در برنامة چهارم توسـعه را مـي‌تـوان بـه شـرح زير نشان داد:

١-٣) يكپارچگي نهادي

مادة ٩٧ برنامه چهارم توسعه «راهبرد همكاري بين‌بخشي و سامانة مديريت آسيب‌هاي اجتماعي» را براي تمركزبخشيدن به حمايت‌هاي اجتماعي، خدمات بهداشتي ـ درماني، مددكاري، مشاوره اجتماعي و حقوقي و برنامه‌هـاي اشتغال مطرح مـي‌كنـد. مـادة ١١٢ وجود «نگرش فرابخشي» به عنوان يك خطمشي محوري را براي افزايش رفـاه و رفـع دغدغه‌هاي شغلي، ازدواج، مسكن و آسيب‌هـاي اجتمـاعي جوانـان ضـروري مـي‌دانـد و بدين منظور حداكثر استفاده از ظرفيت‌هاي موجود دستگاه‌هـاي اجرايـي و سـازمان‌هـاي غيردولتي و نيز بهره‌گيري از اصلاح ساختارهاي نظـام اداري و اعمـال نظـام مـديريت

www.SID.ir

Archive of SID

راهبردي را مطرح مي‌سازد. فصل دوازدهم قانون برنامه چهارم ضرورت برخي از اقدامات جهت يكپارچگي نهادي را به منظور «نوسازي دولت و ارتقاي اثربخشي حاكميت» مدنظر قرار داده است. مادة ۱۳۷ قانون برنامه جهت برطرف كردن تعارض‌هاي دستگاهي، عدم اثربخشي و كارآمدي و رفع موازي‌كاري‌ها شيوة ادغام و تجديد ساختار تشكيلات كلان دستگاه‌هاي دولتي به صورت يك مجموعة منسجم، كارآمد، فراگير و با كفايت را مطرح مي‌كند. سامان عمليات اجرايي برنامه چهارم ايجاد يكپارچگي نهادي بين نهادهاي متعدد درگير در برنامه‌هاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي را ممكن ساخته است. اسناد ملّي سه گانة بخشي، استاني و ويژة مندرج در فصل سيزدهم اين قانون، مي‌توانند هماهنگي لازم بين سازمان‌ها و نهادهاي متعدد در درون يك بخش، منطقه يا در ميان مجموعه‌اي از بخش‌ها را ايجاد كند. براي مثال سند توسعه استان با توجه به ابعاد جغرافيايي و مكاني معين، زمينه‌هاي لازم را براي يكپارچگي سازمان‌ها و وزارتخانه‌هاي مختلف به منظور توسعة استان فراهم مي‌سازد، و كلية دستگاه‌هاي اجرايي استاني موظفند تا برنامه‌هاي اجرايي و عملياتي خود را در قالب اسناد توسعه استاني تهيه و اجرا كنند. سند ملّي توسعة ويژه جنبة فرابخشي دارد و براساس بند ج مادة ۱۵۵ عبارت است از «مجموعه‌اي از چند طرح و فعاليت با پوشش فراگير براي مناطق و بخش‌هاي مختلف مانند قلمرو تأمين اجتماعي، فقرزدايي و اشتغال». مشخص شدن اولويت‌هاي موضوعي (بخش‌هاي مختلف) و مكاني (استان‌هاي مختلف) در اجراي طرح‌ها و پروژه‌هاي اسناد ملّي توسعه ويژه (فرابخشي)، به معناي توجه به مقولة يكپارچگي نهادي در قلمروهاي پيشرفت مي‌باشد.

۲-۳) رويكرد توانمندسازي

قانون برنامه چهارم توسعه براساس اتخاذ رويكرد توانمندسازي تدوين شده است كه در آن بيش از ماهي دادن بر آموزش ماهيگيري تأكيد مي‌شود. براي مثال در مادة ۹۵ به منظور كاهش فقر و محروميت و استقرار ثبات و عدالت اجتماعي بر «تعيين خط فقر و تبيين برنامه‌هاي توانمندسازي متناسب» و «طراحي برنامه‌هاي ويژه اشتغال، توانمندسازي، آموزش مهارت‌هاي شغلي و مهارت‌هاي زندگي» و «اتخاذ رويكرد توانمندسازي براساس الگوي نيازهاي اساسي توسعه» تأكيد مي‌شود. مادة ۹۷ اين قانون به منظور پيشگيري و كاهش آسيب‌هاي اجتماعي محورهاي توانمندسازي افراد و گروه‌هاي در معرض آسيب، پيش‌بيني آموزش‌هاي اجتماعي و ارتقاي مهارت‌هاي زندگي، آموزش مهارت‌هاي زندگي سالم به منظور مبارزه با مواد مخدر و تهيه و تدوين طرح جامع توانمندسازي زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار را مطرح مي‌كند. مادة ۹۸ تدوين و اجراي طرح جامع توانمندسازي و حمايت از حقوق زنان را

www.SID.ir

Archive of SID

به مثابة يكي از اقدامات لازم به منظور ارتقاي رضايت‌مندي عمومي مورد توجه قرار داده است. مادة ۱۱۱ نيز باهدف تقويت نقش زنان و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشاركت آن‌ها، به تقويت مهارت‌هاي زنان توجه دارد. در مادة ۱۰۲ بر «توانمندسازي جوانان، زنان، فارغ‌التحصيلان و ساير افراد جوياي كار» تأكيد شده است. مادة ۱۱۲ برنامة چهارم توانمندسازي و ارتقاي سطح مشاركت همه جانبة جوانان در فرايند توسعه پايدار كشور و افزايش رفاه و سلامت جسمي و رواني جوانان و رفع دغدغه‌هاي شغلي، ازدواج، مسكن و آسيب‌هاي اجتماعي آنان را مطرح مي‌كند.

۳-۳) مشاركت بخش اجتماعي

در قانون برنامه چهارم به منظور فقرزدايي و رفاه اجتماعي بر مشاركت بخش اجتماعي تأكيد شده است. يكي از سياست‌هاي مادة ۹۵ اين قانون جلب مشاركت‌هاي اجتماعي و ارتقاي مشاركت نهادهاي غيردولتي و مؤسسات خيريه در برنامه‌هاي فقرزدايي و شناسايي كودكان يتيم و خانواده‌هاي زير خط فقر مي‌باشد. مادة ۹۷ اين برنامه به نقش مردم و سازمان‌هاي غيردولتي در امر پيشگيري و مبارزه با اعتياد و تدوين طرح جامع توانمندسازي زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار و به طور كلي ساماندهي و توسعه مشاركت‌هاي مردمي و خدمات داوطلبانه در عرصه آسيب‌هاي اجتماعي و بهزيستي توجه مي‌كند. اين ماده دولت را به برنامه‌ريزي و اقدامات لازم براي حمايت از مؤسسات خيريه و غيردولتي مكلف كرده است. مادة ۹۸ برنامة چهارم دولت را مكلف به حفظ و ارتقاي سرمايه اجتماعي و گسترش نهادهاي مدني كرده است و در اين زمينه تدوين طرح جامع مشاركت و نظارت مردم، سازمان‌ها و نهادهاي غيردولتي و شوراهاي اسلامي در توسعة پايدار كشور و اعمال سياست‌هاي تشويقي براي گسترش كمي و كيفي نهادهاي مدني پيش‌بيني شده است. تنظيم منشور شهروندي مشتمل بر تأمين آزادي و امنيت لازم براي رشد تشكل‌هاي اجتماعي در زمينة صيانت از حقوق كودكان و زنان در مادة ۱۰۰ اين قانون از وظايف دولت قلمداد شده است. مادة ۱۱۱ نيز به منظور گسترش سطح مشاركت زنان در جامعه ارائه لايحة حمايت از ايجاد و گسترش سازمان‌هاي غيردولتي، نهادهاي مدني و تشكل‌هاي زنان را جزء وظايف دولت قرار مي‌دهد. مادة ۱۲٦ استفاده از ظرفيت تشكل‌هاي غيردولتي جوانان در سازندگي و فعاليت‌هاي اجتماعي را مورد توجه قرار داده است. در مادة ۱۱۹ تهيه سازوكارهاي لازم جهت توسعة مشاركت مردمي و تقويت نهادهاي مدني براي تأمين نظم و امنيت عمومي پيش‌بيني شده است. براساس مادة ۱٤۰ دولت به منظور جلب مشاركت تشكل‌هاي غيردولتي و ساير بخش‌هاي جامعة مدني در ادارة امور كشور و افزايش كارآمدي مديريت دولتي در مواجهه با چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها و منابع

www.SID.ir

Archive of SID

ملّي، اجازه يافته است كه به ايجاد و توسعه نهادهاي غيردولتي لازم در زمينه‌هاي رفاهي و از جمله توسعه كارآفريني، توسعه و ارتقاي استانداردهاي زيست‌محيطي و سلامت ياري رسانده و براي تقويت و حمايت از بخش غيردولتي در كلية سازمان‌هاي دولتي، واحد سازماني مناسب را تشكيل دهند.

٤-٣) مشاركت اجتماعات محلي

بند ح ماده ٩٥ برنامه چهارم از اتخاذ رويكرد مشاركت محلي سخن مي‌گويد. در اين بند تشخيص نيازهاي لازم براي فقرزدايي و ارائه خدمات اجتماعي توسط جوامع محلي به رسميت شناخته شده است. يكي از جالب‌ترين نكات در اين زمينه پيش‌بيني «طراحي پروژه‌هاي عمراني كوچك متناسب با ظرفيت‌هاي محلي» مي‌باشد. در اين صورت اجتماعات محلي به عنوان يك واحد برنامه‌ريز و مجري پروژه‌هاي عمراني در مقياس كوچك در نظر گرفته مي‌شوند و براساس اين ماده دولت مكلف به استقرار نظام انگيزشي براي حمايت از اين پروژه‌ها مي‌باشد. اين دسته از پروژه‌ها وظايف تدوين و اجراي برخي از برنامه‌هاي خدمات اجتماعي را به سطوح محلي منتقل مي‌كند و بدين وسيله به افزايش مشاركت‌ها و ارتقاء ظرفيت‌ها و به كارگيري توانايي‌ها و استعدادها در اين سطوح ياري مي‌رساند.

مادة ٩٧ از مقولة «درمان اجتماع‌مدار معتادان» سخن مي‌گويد كه در وسيع‌ترين دلالت «اقدامات اجتماع‌مدار» مي‌توان بر نقش خانواده‌ها و اجتماعات محلي در پيشگيري و كاهش آسيب‌هاي اجتماعي و درمان و بازتواني آسيب‌ديدگان اجتماعي سخن گفت. «رويكرد جامعه محوري» در تهيه طرح راهبردي به منظور ارتقاي امنيت اجتماعي در مادة ١١٩ برنامه مطرح شده است.

تمركززدايي از دولت و افزايش نقش شهرداري‌ها زمينه‌ساز مشاركت اجتماعات محلي در قلمروهاي مختلف مي‌باشد. براساس مادة ١٥٤، شناسايي و واگذاري وظايف، امور و فعاليت‌هاي قابل واگذاري دستگاه‌هاي اجرايي به شهرداري‌ها و بخش غيردولتي با هدف رهاسازي دولت از تصدي‌هاي غيرضرور، از وظايف و اختيارات شوراي عالي اداري محسوب مي‌شود. بند هـ مادة ٩٥ قانون برنامه، مديريت‌هاي منطقه‌اي را مسئول ارتقاي مشاركت بخش مردمي در برنامه‌هاي فقرزدايي و شناسايي كودكان يتيم و خانواده‌هاي زير خط فقر قلمداد كرده است.

براساس مادة ٨٨ قانون تنظيم بخشي از مقررات مالي دولت نهادها و سازمان‌هاي بخش دولتي كه عهده‌دار ارائه خدمات اجتماعي و رفاهي همچون آموزش، درمان، توانبخشي، نگهداري از سالمندان، معلولين و كودكان بي‌سرپرست مي‌باشند و با هدف جلب مشاركت بخش غيردولتي اجازه دارند كه واحدهاي خدماتي، اجتماعي و رفاهي

www.SID.ir

Archive of SID

خـود را بـا رعايـت اولويـت بـه نهادهـاي عمـومي غيردولتـي نظيـر شـهرداري‌هـا و دهيـاري‌ها واگـذار دارنـد. مـادة ۹۰ قـانون اخيرالـذكر نيـز واگـذاري اعتبـارات لازم بـه شهرداري‌ها متناسب با واگذاري مديريت شهري به اين نهادها را پيش‌بيني كرده است. افزايش نقش مديريت‌هاي منطقه‌اي و شهري براي اعمال و ارائة خدمات و حمايت‌هاي اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي، گام لازم براي حركت از طرف توسعة دولت محور بـه توسعة جامعه محور مي‌باشد و زمينه‌هاي بيشتري را براي مشاركت اجتماعات محلـي در مقولاتي چون فقرزدايي و رفاه اجتماعي فراهم مي‌كند.

٤) نتيجه‌گيري

رويكـرد توسـعة اجتمـاعي، بـا توجـه بـه تغييـرات تكنولـوژيكي، اقتـصادي و اجتمـاعي دهـه‌هاي پاياني قرن بيستم، بـه گسترش يك ديدگاه نـوين در زمينـة فقرزدايـي و رفـاه اجتماعي انجاميده است. اين رويكرد بـه طـور فعـال در مـردم سرمايه‌گذاري مـي‌كند تـا آن‌ها بتوانند به چالش‌ها و فرصت‌هاي اقتصادي بـه ويژه بـا توجـه بـه اقتصاد دانـش در حال ظهور واكنش نشان دهند. دولت به جاي اين‌كه مردم را با اعطاي برخـي امتيـازات و اعانه‌ها در وضعيت خود محبوس كند يا آن‌هـا را بـه كارهـاي ناموزد بـا دستمزد انـدك وادارد، مهارت‌هـا و استعدادهاي شـهروندان را بـه عنـوان مسيري بـه سـوي فرصـت‌هـا پرورش مي‌دهد تا آن‌ها بتوانند كارهاي معنادار با دستمزدهاي واقعي را پيدا كنند. بـدين ترتيـب منـابع مربـوط بـه اعانـه‌هـا، در زمينـة تقويـت و افـزايش ظرفيتهـاي مـردم سرمايه‌گذاري مي‌شود. نظام تأمين اجتمـاعي بـه امور بازنشستگان منحصر مـي‌شود و در عين حـال افرادي كـه بـه هر دليل نمـي‌تواننـد كـار كنند، از حمايت‌هـاي مورد نيـاز برخوردار مي‌شوند. رويكرد توسعه اجتمـاعي، مفهوم "تـأمين" (*Security*) را تغيير داده است به طوري كه احساس امنيت بتواند از توسعة مهارت‌هاي شغلي شـهروندان حمايت كند و امكان حركت به سوي فرصت‌هاي جديد را فراهم سازد. تـأمين اجتمـاعي در اين معنا عبارت است از تدارك پايه‌ها و بنيان‌هايي به منظور رويارويي شـهروندان بـا فرصـت‌هـاي شـغلي در حـال تحـول. رويكـرد نـوين توسـعه اجتمـاعي در پـي گسترش اشـكال فعـال تـأمين و مـساعدت مـي‌باشـد كـه براسـاس آن كمـك كـردن بـه افـراد يعنـي پاسخگويي به مشكلاتي چون فقدان مهارت يا فقدان اطمينان به نفس و جسارت.

يكي از مهم‌ترين دستاوردهاي رويكرد توسعه اجتماعي، مشاركت بخش سوم يـا جامعـة مـدني و اجتماعـات محلـه‌اي در فقرزدايـي و ارائـه خـدمات رفـاهي مـي‌باشـد. توسـعه اجتمـاعي نـه تنهـا از كاركردهـاي دولتـي تمركززدايـي مـي‌كنـد و آن‌هـا را بـه سـطوح منطقـه‌اي و محلـي واگـذار مـي‌كنـد، بلكـه در ايـن سـطوح پـايين‌تر نقـش جامعـة مـدني و اجتماعات محلي در تشخيص نيازها و ارائه خدمات متناسب رفاهي را افزايش مي‌دهد.

www.SID.ir

Archive of SID

شهروندان در پايين‌ترين سطوح در فرايندهاي فقرزدايي، ايجاد اشتغال و حمايت از نيازمندان مشاركت پيدا مي‌كنند و بدين وسيله مشاركت آن‌ها در آفرينش فرايندهاي توسعه تضمين مي‌گردد. جهاني شدن و افزايش رقابت‌هاي اقتصادي بين كشورهاي مختلف و گسترش سياست‌هاي تعديل اقتصادي و خصوصي‌سازي در ايران نيز تأثيرات خود را گذاشته است. در طي سال‌هاي اخير در ايران نظام تأمين و رفاه اجتماعي دولتي به تمركز، يكپارچگي و انسجام نسبي دست يافته است ولي درست در همين شرايط نقش دولت‌ها در فرايندهاي رفاهي كاهش مي‌يابد. بر اثر سوء تدبير و نارسايي سياست‌گذاري‌ها، در دو دهة اخير توسعة اقتصادي و خصوصي‌سازي در ايران، به افزايش شكاف طبقاتي، تورم و گسترش فقر انجاميده است. در اين شرايط و به ويژه با توجه به برخورداري دولت از درآمدهاي نفتي نمي‌توان از كاهش نقش دولت در فقرزدايي و تأمين اجتماعي سخن گفت، ولي اين نقش بايد به گونه‌اي متفاوت اعمال شود. برنامة چهارم توسعه برخي زمينه‌هاي مناسب براي ايجاد يك نظام چندقطبي رفاه اجتماعي با فعاليت سازمانهاي جامعة مدني و مشاركت اجتماعات محلي در سطوح شهري و روستايي را فراهم ساخته است. اين نظام چند قطبي بايد با مشاركت دولت، بخش خصوصي و بخش اجتماعي تدارك و تجهيز شود و شوراهاي شهر و شهرداري‌ها مي‌توانند با بازبيني رسالت‌ها و وظايف خود، در تأمين اين يكپارچگي فرانهادي براي پاسخگويي به الزامات توسعة جامعه محور نقشي اساسي ايفا كنند.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع References

۱. پناهی، بهرام. (۱۳۸۱)، **فرایند پژوهش و تدوین پیش‌نویس ماده واحده نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی**، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول شماره ۴، تابستان ۱۳۸۱.

۲. تارو، لستر. (۱۳۸۳)، **برندگان و بازندگان جهانی شدن**، مترجم مسعود کرباسیان. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸)، **سند برنامه سوم** (پیوست شماره ۲ لایحه برنامه). جلد اول، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

۴. سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۹)، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

۵. سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۸۳)، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۸-۱۳۸۴، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

۶. شولت، یان آرت. (۱۳۸۲)، **نگاهی موشکافانه بر پدیدهٔ جهانی شدن**، مترجم مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۷. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات**، ۳ جلد، ترجمهٔ احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.

۸ . گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، **راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی**، ترجمهٔ منوچهر صبوری کاشانی، تهران، شیرازه.

۹. مدنی، سعید. (۱۳۸۱)، **مبانی اختلافی در طراحی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی**، فصلنامهٔ رفاه اجتماعی، سال اول شماره ۴، تابستان، ۱۳۸۱.

*10. Ackoff, R. L. (1994), **"The Democratic Corporation"**, NY: Oxford University Press.*

*11. Alter, C., & Hage, J. (1993), **"Organizations Working Together"**, New Bury Park, CA: Sage Publications.*

*12. Bandura. A. Ed. (1995), **"Self-efficacy in changing societies"**, Cambridge: Cambridge University Press.*

*13. Brown, L. D., & Ashman, D. (1999), **"Organizational Dimensions of Global Change: No Limits to Coopertation"**, pp: 139-167, CA: Sage Publications.*

*14. Carmen, R. (1996), **"Autonomous Development"**, London: Zed books.*

15. Community Development (Building our Social Fabric)

*16. Covington, S. (1994), **"Community Foundations and Citizen Empowerment:***

www.SID.ir

Archive of SID

References **منابع**

Limited Support for Democratic Renewal", *Working Paper, Washington: National Committee for Responsive Philanthropy.*

17. *Estes, R. J. (1997),* ***"Social Work, Social Development, and Community Welfare Centers in International Perspective"****, International Social Work 40 (1).*
18. *Fowler, A. (1998),* ***"Non-governmental Organizations in Africa: Achieving Comparative Advantage in Relief and Micro-development"****, Institute of Development Studies, Discussion Paper, England: University of Sussex.*
19. *Gidron, B., Kramer, R. M., & Salamon, L. M. (1992),* ***"Government and the Third Sector in Comparative Perspective: Allies or Adversaries?"*** *In B. Gidron, R. M. Kramer, & L. M. Salamon (Eds), Government and the Third sector. Emerging Relations in Welfare States, San Francisco: Jossey-Bass Publications.*
20. *Hyden, G. (1997),* ***"Civil Society, Social Capital and Development: Dissection of a Complex Discourse"****, Studies in Comparative International Development, 32 (1).*
21. *Inter-American development Bank (IDB). (2003),* ***"Social development strategy"****, Washington: IDB.*
22. *Kretzmann, J. P., J. L. Mcknight. (1997),* ***"Building Communities from the Inside out: a Path Toward Finding and Mobilizing a Community's Assets"****, Chicago: ACTA Publications.*
23. *Lowe, J. S. (2004),* ***"Community Foundations: What do They Offer Community Development?"*** *Journal of Urban Affairs, 26 (2).*
24. *Mayer, S. E. (1994),* ***"Building Community Capacity: the Potential of Community Foundations"****, Minneapolis: Rainbow Research, Inc.*
25. *McDonald, C. (2002),* ***"Social Strategy Input Paper"****, Washington: IDB.*
26. *Midgley. J. (1995),* ***"Social Development: the Developmental Perspective in Social Welfare"****, London: Sage Publication.*
27. *New Zealand. (2003),* ***"Path Ways to Opportunity: from Social Welfare to Social Development"****, New Zealand: ministry of social policy.*
28. *Patel, L. (1992),* ***"Restructuring Social Welfare: Option for South Africa"****, Johannesburg: Ravan Press.*

www.SID.ir

Archive of SID

References **منابع**

29. Patel. L. (2003), ***"Social development in a Society in Transition"***, Working Paper No. 03-18, Washington: Center For Social Development.
30. Putnam, Robert D. (1993), ***"Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy"***, Princeton: Princeton University Press.
31. Rahman, M. A. (1993), ***"People's Self-development"***, London: Zed Books.
32. Roseland, M.. (2000), ***"Sustainable Community Development: Integrating Environmental, Economic and Social Objectives"***, Progress in Planning 54 (2000).
33. Sherraden, M, et al. (2002), ***"Social Development Partnerships: Examples and Lessons"***, St. Louis: Center for Social Development, Washington University.
34. Social Watch. (2000), ***"Social Watch: Civil Society Monitoring of the Copenhagen Commitments"***, www:undp.org/seped/publications/conf_pub.htm
35. Toronto. (2001), ***"A Social Development Strategy for the City of Toronto"***, www.city.toronto.on.ca/sds
36. Unescap. (1992), ***"A Social Development Strategy for Asia and the Pacific: Toward the year 2000 and beyond"***, Bangkok: Unescap.
37. Unescap. (2004), ***"Sustainable Social Development in a Period of Rapid Globalization: Challenges"***, Opportunities and Policy Options, www.Unescap.org
38. United Nation. (1995), ***"World Summit for Social Development"***, Copenhagen: United Nations.
39. United Nations. (1998), ***"Guiding Principles for Developmental Social Welfare Policies and Programmes in the Near Future"***, New York: United Nations Department of Public Information.
40. Yadama, G. N. and N. Menon. (2003), ***"Fostering Social Development Through Civic and Political Engagement: How Confidence in Institutions and Agency Matter"***, Working Paper No. 03-12, Washington: Center for social Development.

www.SID.ir

Archive of SID

References منابع

www.SID.ir